

بازی‌های سنتی

شناخت ۶ ترویج

گزارش بیست و چهارمین نشست نقد آثار غیر تخیلی کودک و نوجوان



در بیست و چهارمین نشست نقد آثار غیر تخیلی، در ادامه نشست گذشته ثریا قزل ایاز، ایراندخت شیرازی، مریم احمدی و مریم محمدی، در زمینه ترویج بازی، بحث و گفت‌وگو کردند. این نشست، یکشنبه ۸۲/۱۲/۱۷، با حضور جمعی از نویسندگان، منتقدان، صاحب‌نظران و کارشناسان کتاب و بازی کودک و نوجوان برپا شد.

تعطیل می‌شود، پس شاید انتظار خبر تازه و برنامه تازه‌ای نباشد، ما دوست داریم اگر خبر و برنامه تازه‌ای هست، بشنویم.

مریم احمدی: در سال ۲۰۰۴ میلادی، یعنی سال ۱۳۸۳، دهمین سالگرد روز جهانی خانواده را در همه جای دنیا جشن می‌گیرند. در ایران هم مؤسسه مادران امروز، با پشتیبانی مرکز امور مشارکت زنان، این کار را به عهده گرفته. هر کدام از دوستان در سازمان‌ها و نهادهایی که به خانواده مربوط می‌شوند، فعالیت می‌کنند، امیدواریم که به این مرکز بپیوندند و با مؤسسه تماس بگیرند. خیلی متشکرم.

بکایی: ابتدا روال جلسه را خدمت شما عرض می‌کنم. ما این جلسه را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم. بخش اول تقریباً یک ربع مانده به ساعت ۵ تمام می‌شود و یک استراحت کوتاه ده تا پانزده

آن‌جایی که من خبر دارم، اکثر دوستان حاضر، تجربیات، دانش و اطلاعات خوبی در این زمینه دارند که امیدواریم حاضران، دیگران را در تجربه‌ها و دانش‌های خودشان سهیم بکنند.

ما طبق روال همیشگی، جلسه را آغاز می‌کنیم با آخرین خبرها و اطلاعات درباره اتفاقات فرهنگی، جشنواره‌ها، سمینارها و هم‌چنین کتاب‌های تازه و فعالیت‌های تازه. هرچند در ماه اسفند قرار داریم و چند روز بیشتر به تحویل سال نمانده و در کشور ما رسم است که یک ماه مانده به عید نوروز و یک ماه بعد از عید نوروز همه چیز

حسین بکایی: در نشست نخست، دوستان پیشنهاد جلسه دوم را دادند که هم حرف‌های جلسه نخست جمع‌بندی و هم حرف‌های تازه‌ای درباره ترویج بازی‌ها مطرح شود. پیشنهاد دوستان این بود که در این جلسه، افرادی که اطلاعات بیشتری دارند، بیایند و سخنرانی بکنند. بنا شد که بیشتر بحث آزاد باشد و به اصطلاح روش بارش مغزی و همه دوستان فرصت گفت‌وگو و صحبت داشته باشند. در نتیجه، امروز ما سخنران خاص نداریم و همه دوستانی که این‌جا هستند عملاً سخنران‌ها و کارشناس‌های ما هستند و تا



احمدی:

چه موقع ترویج

ضرورت پیدا می‌کند؟

موقعی که مطالعات و پژوهش‌ها

به نتایجی می‌رسد که این نتایج

می‌تواند به درد دیگران هم

بخورد و در زندگی دیگران هم

به کار بیاید. در آن موقع،

مسئله ترویج مطرح می‌شود که

البته امکانش باید در جامعه

فراهم باشد

جمعی و برای این که بتوانیم بازی‌های سنتی را کاربردی کنیم و جایگزینیم در مراکز که کودکان در آن جا حضور دارند؛ اعم از آموزش و پرورش، مهدکودک‌ها، فرهنگسراها، پارک‌ها، باشگاه‌های ورزشی یا در میان خانواده‌ها. پس ما در این حالت، دو بیانیه خواهیم داشت؛ یکی این که ان‌شاءالله من امیدوارم تجربه‌ها به قدر کافی گویا باشد که بگوییم، این طور نیست که بازی‌ها جایی نداشته باشد در زندگی بچه‌ها و دوم این که پیشنهادها را جمع‌بندی و برنامه‌ریزی کنیم و بدهیم به سازمان‌ها و تشکیلاتی که می‌توانند مفید باشند در این زمینه. آن وقت آن‌ها باید همت و همکاری بکنند تا این بازی‌ها کاربردی بشود و به میان بچه‌ها برود. خب، برای این که وقت کم نیاوریم، لطفاً هر کدام از دوستان بین ۳ تا ۵ دقیقه صحبت

دقیقه‌ای خواهیم داشت و بعد، بخش دوم از ساعت ۵ آغاز خواهد شد و تا ۶ بعدازظهر ادامه خواهد داشت. خانم قزل ایاغ، طبق معمول بزرگواری کردند و مسئولیت جمع‌بندی بخش‌ها را به عهده گرفتند. در نتیجه تقریباً بیست دقیقه آخر را در اختیار ایشان قرار خواهیم داد که نتایج بحث‌ها را جمع‌بندی کنند.

دوم این که می‌خواهم تشکر کنم از خانم شیرازی و گروه همکاران که نمایشگاه کتاب و نمایشگاه اسباب‌بازی را ترتیب داده‌اند و هم‌چنین، از همکاران خانم احمدی در مؤسسه مادران امروز که نمایشگاه عکسی را که روی دیوار ملاحظه می‌کنید، آماده کرده‌اند. حتماً در آن یک ربع استراحت، به این دو نمایشگاه هم سری بزنید و نظرات را اعلام کنید.

ثریا قزل ایاغ: سلام عرض می‌کنم خدمت دوستان. من پیشنهادی دارم برای این که بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم. ما وقت برنامه را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم. اول دوستان از تجربه‌های عملی و میدانی که در عرصه بازی‌های سنتی کودکان داشته‌اند، صحبت کنند. می‌دانید که بعضی‌ها می‌گویند بازی‌های سنتی جایی در زندگی بچه‌ها ندارد و بهتر است که مشت‌بر سندان نکوییم. این دیدگاهی است که همه‌مان با آن برخورد داشته‌ایم. برعکس، دوستانی که تجارب عینی دارند با کودکان، به ما می‌گویند که این طور نیست و بچه وقتی از بازی لذت ببرد، دیگر برایش مهم نیست که این بازی از کجا آمده و مال چه زمانی است. بنابراین، قسمت اول برنامه را به شنیدن تجربه‌های میدانی دوستان با بچه‌ها اختصاص می‌دهیم و قسمت دوم را به پیشنهادهایی که دوستان دارند برای حرکت‌های

کنند تا همه وقت داشته باشند.

ساویسا مهوار: سلام عرض می‌کنم خدمت همه دوستان. مرا ببخشید که دیر رسیدم، ولی می‌خواهم یک خبر به شما بدهم. من دیشب از شهر بم آمدم و متأسفانه، باید بگویم که هنوز هم همان نیازهای اولیه که شاید گمان کنیم برآورده شده، سرجای خودش باقی‌است. از جمله این که شورای کتاب، یک کتابخانه در شهر بم راه اندازی کرده که برای کودکان کتاب دارد، اما در زمینه کتاب بزرگسالان، واقعاً جایش خالی است. بنابراین، می‌توانیم کتاب بخیریم و این کتاب‌ها را برسانیم به شورای کتاب کودک یا مؤسسه مادران امروز یا دیگر مؤسساتی که در آن جا فعالیت دارند تا آن‌ها کتاب‌ها را به آن‌جا ببرند.

شیرازی: با سلام به همه دوستان. خدمت شما بگویم که کتاب راهنمای بازی‌های ایران، کار خانم قزل ایاغ و با همکاری خانم شهلا افتخاری از دفتر پژوهش‌های فرهنگی، در سال ۱۳۷۹ منتشر شد. بعد خانم قزل ایاغ گزارشی از فستیوال ژاپن داشتند و در پی آن، کمیته بازی‌های سنتی در شورای کتاب کودک شکل گرفت که کار این کمیته، از بهمن ماه سال ۱۳۸۰، با شرکت نماینده‌های سازمان‌های غیردولتی و دولتی در این کمیته شروع شد در اولین گام، موفق شدند چارچوب فعالیت‌های گروه را مشخص بکنند.

بعد از وقفه کوتاهی که در کار این کمیته به وجود آمد، مجدداً از مهر ماه ۱۳۸۱، با اعضای جدید و گروه‌های جدید، این کمیته کار خودش را شروع کرد. ناگفته نماند که همه این فعالیت‌ها با حضور خانم قزل ایاغ و راهنمایی‌های ایشان پیش می‌رود و شکل می‌گیرد. در واقع، بعد از این که توافق شد روی همان چارچوب تدوین شده کار کنند، گروه با استفاده از منابعی که دوستان تهیه کردند و یا در شورا در اختیارشان گذاشتند، حدود یک‌سال خودشان را به این شکل تقویت می‌کردند. بعد از این یک سال، از مهر ماه امسال، در سومین سه‌شنبه هر ماه، جلسه‌ای برگزار می‌شود و قرار شد که جزوه‌هایی تدوین شود در مورد بازی‌های مناسب برای بچه‌های مقطع پیش‌دبستان، دبستان و راهنمایی. به این ترتیب، کمیته به سه گروه تقسیم شد و الان سه گروه برای پیش‌دبستان، دبستان و راهنمایی در جلسات متفاوت کار می‌کنند و جلسه عمومی، در سومین سه‌شنبه هر ماه تشکیل می‌شود و با استفاده از راهنمایی‌های سرکار خانم قزل ایاغ، این برنامه پیش می‌رود. و امیدواریم که تا خرداد امسال، این جزوه‌ها آماده شود و بتوانیم در اختیار مربیان و اولیا و کسانی که در ارتباط با کودکان هستند، قرار دهیم. دوستانی که می‌خواهند صحبت بکنند و از اعضای کمیته هستند، خانم صابری روی ارزش و اهمیت بازی‌های سنتی

صحبت می‌کنند و خانم دکتر میلانی در مورد کودکان استثنائی و آقای اسماعیلی هم همین‌طور. دیگر دوستان عضو این کمیته هم نمایشگاهی از کتاب‌هایی که موجود بود در شورای کتاب کودک، با اسم بازی‌های سنتی ترتیب دادند که انشاءالله دوستان ببینند.

بکایی: لطف کنید و راجع به نمایشگاه و این که براساس چه معیارهایی این کتاب‌ها را انتخاب کردید، توضیحاتی بدهید.

شیرازی ما کتاب‌هایی را که در فهرست بررسی شده شورا موجود بود و به نوعی به این موضوع مربوط می‌شد، انتخاب کردیم.

بکایی: ویژگی‌های این کتاب‌ها چیست؟ آیا مستقیم به بازی‌ها پرداخته‌اند؟

شیرازی: ببینید، عنوان کتاب‌ها دقیقاً مربوط به بازی‌های سنتی است. حالا از نظر محتوایی، شاید خیلی به جزئیات نپرداخته باشند. سعی کردیم حداقل کتاب‌ها اینجا باشند. فرصتی به آن شکل نبود که کار شود. انشاءالله در آینده کار بیشتری انجام خواهیم داد.

بکایی: آیا این کتاب‌ها در قالب شعر یا داستان هستند؟

شیرازی: در مورد بازی‌ها و معرفی بازی سنتی است و در قالب شعر و داستان هم هست.

بکایی: متشکرم. گزارش خانم شیرازی را شنیدیم. همان‌طور که عرض کردم، خانم شیرازی در برگزاری این جلسه و جلسه پیشین، با ما خیلی همراه بودند و زحمات فراوانی را متحمل شدند. از ایشان تشکر می‌کنیم.

مریم محمدی: با سلام. نخند بر طبع طفلان جز به بازی. گروه بازی مؤسسه مادران امروز، خودش را معرفی می‌کند. این گروه از اعضای داوطلب مؤسسه، در زمینه‌های نظری و عملی بازی تشکیل شده است. بچه‌ها توانایی‌هایی دارند و این افراد با گذراندن دوره‌هایی از قبیل دوره گام رفتار با کودک، گام تشویق و تنبیه، رفتار با نوجوان، بازی و اندیشه و کارگاه‌های بازی، به عضویت گروه بازی در می‌آیند. هدف ما ارائه فرهنگ بازی و اهمیت آن در زندگی کودکان، میان خانواده و جامعه است.

مختصری از فعالیت‌های گروه را خدمت شما عرض می‌کنم. این فعالیت‌ها به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی فعالیت‌های خارج از گروه بازی که توسط اعضای مؤسسه انجام می‌شود و دیگری فعالیت‌های داخل گروه بازی است که توسط بچه‌های گروه بازی انجام می‌شود. چهارشنبه هر هفته، اعضای گروه بازی در مؤسسه جلساتی دارند. بچه‌ها در مؤسسه، گام‌های مختلفی را می‌گذرانند. ما اطلاعات دقیق‌تری هم داریم به شکل آماری که این گام‌ها به چه شکل هست و

طاهری:

بازی‌های نمادین،

از مهم‌ترین ابزار است که ما

در آموزش زبان نوشتاری،

می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم.

در حالی که وقتی بچه‌ای وارد

مدرسه می‌شود،

در اولین مرحله بازی را باید

کنار بگذارد به عبارتی،

هم پدر و مادر بچه و هم

معلم مدرسه، بازی را

یک عامل مزاحم

در یادگیری خواندن و نوشتن

در نظر می‌آورند

مادران امروز و گروه بازی، تنها گروه‌هایی هستند که طرح اجرای بازی در مدارس را تحت عنوان «یک روز بدون کیف و کتاب» پیشنهاد داده و اجرا کرده‌اند. این طرح نخستین بار، در سال ۸۰، به مدارس برده و اجرا شد. جشن بازی‌های سنتی برای خانواده‌ها در فرهنگسراها، مثل خانه مشق اندیشه، فرهنگسرای بانو، جشن بازی و کتاب در مناطق محروم، ارتباط مداوم و کمک به کمیته بازی‌های سنتی شورای کتاب کودک، کمک به گروه آموزش مادر به مادر و آخرین کار گروه بازی هم تعطیل کردن کارهای روزمره، چند روز بعد از زلزله بم و فرستادن تعدادی از بچه‌ها به نقاته‌گاه شهید کشوری و تعدادی هم به بیمارستان شهدای تجریش، بیمارستان میلاد، بیمارستان حضرت رسول (ص) و اجرای برنامه در محل‌های ذکر شده و اخیراً هم تعدادی از بچه‌های مؤسسه به بم رفته‌اند و در آن جا فعالیت دارند. یک‌سری پیشنهاد هم هست که اگر فرصت باشد، من پیشنهادها را هم خدمت شما عرض کنم.

طاهری: سلام می‌گویم خدمت دوستان و از جانب گروه بازی مؤسسه مادران امروز و هم‌چنین کمیته بازی شورا، امروز را به خانم‌ها تبریک عرض می‌کنم. امروز هفدهم اسفند ماه، روز جهانی زن است. البته، قرار است من در مورد اهمیت بازی در رشد کودکان و کلاً در مورد اهمیت بازی صحبت کنم. هر چند شاید اهمیت بازی برای اکثر دوستان که در این جا هستند، مقوله تازه‌ای نباشد، چون این جا یک تربیون است و ما می‌خواهیم صدای خودمان را به گوش دوستان دیگری که در این جا حضور ندارند، برسانیم، ترجیح دادیم تا حدودی این مطالب را تکرار کنیم تا برای همه جا بیفتد که بازی امر بسیار مهمی است در زندگی کودکان.

طاهری: بازی در رشد بچه‌ها نقش به‌سزایی دارد؛ در تمام جنبه‌های رشد بچه‌ها، از جمله رشد جسمی بچه‌ها یا به قول بعضی از دوستان که طبقه‌بندی دیگری دارند، رشد حرکتی آن‌ها، رشد ذهنی، رشد کلامی، رشد عاطفی و رشد اجتماعی‌شان. در زمینه رشد جسمی، فکر می‌کنم که این امر دیگر برای همه جا افتاده. بازی به تقویت اعضای بدن بچه‌ها کمک می‌کند و باعث می‌شود که اعضای بدن هماهنگ حرکت کنند. بچه‌ها بعد از مدتی بازی کردن، به سبب نفس‌های عمیقی که می‌کشند، سیستم جریان خودشان سرعت می‌گیرد و کلاً جسم سالم‌تری پیدا می‌کنند و همین‌طور روی اندام‌های مغزشان تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که مغزشان بهتر کار کند. در حین بازی، خون‌رسانی به مغز بهتر انجام می‌گیرد و سیستم عصبی بهتر کار می‌کند. هم‌چنین، بازی قدرت فکری بچه‌ها و حافظه‌شان را تقویت می‌کند و کلاً بازی در رشد ذهنی بچه‌ها تأثیر خوبی دارد.



در خلال بازی‌ها، بچه‌ها عواطف‌شان را به کار می‌گیرند و آن را بروز می‌دهند. آن‌ها مهر، خشم، تنش‌ها، نا امنی‌ها و حرف‌های‌شان و... را در بازی‌ها ظاهر می‌سازند. شاید در خیلی جاهای دیگر هم بچه‌ها عواطف‌شان را نشان دهند، اما آن چیزی که در بازی اتفاق می‌افتد، جایگاه این احساسات و بعد از آن، کنترل این احساسات است. بچه‌ها برای این که بتوانند به بازی ادامه دهند و هم‌بازی‌های خودشان را حفظ کنند، تصمیم می‌گیرند این عواطف را به نوعی کنترل کنند. وقتی بچه خشمگین می‌شود، برای این که بازی را از دست ندهد، خشمش را کنترل می‌کند. به طور کلی، او از طریق بازی، کم‌کم شروع می‌کند به کنترل احساسات و عواطف خودش. بازی هم‌چنین، به بچه‌ها یاد می‌دهد که در یک سیستم اجتماعی چطور زندگی بکنند. شاید یکی از انسانی‌ترین فعالیت‌های بچه‌ها، بازی کردن باشد. در جامعه کوچکی که بچه‌ها با هم تشکیل می‌دهند و بازی‌هایی که ابداع می‌کنند، برای اولین بار، سازمان‌دهی کردن قانونمند بودن و رعایت کردن قانون را به یکدیگر می‌آموزند و این‌جا آغاز متملن شدن و جامعه‌پذیر شدن بچه‌هاست. این‌ها را شاید به هیچ وسیله دیگری نتوانیم به بچه‌ها آموزش دهیم.

بازی در زندگی بچه‌های مدرسه‌ای هم بسیار دیده می‌شود. و این موضوع، یکی از محورهای کار مؤسسه مادران امروز در مؤسسه است. مدرسه جایگاه آموزش خواندن و نوشتن است چیزی که از نظرها شاید دور مانده و بسیاری از پژوهشگران به آن نپرداخته‌اند، زبان نوشتاری است. زبان نوشتاری براساس پایه‌های متعددی پدید می‌آید. یکی از مهم‌ترین پایه‌ها، حرکات بیانگراست و دو

مدرسه، بازی را یک عامل مزاحم در یادگیری خواندن و نوشتن در نظر می‌آورند. در صورتی که اگر بچه‌ای بازی نمادین انجام ندهد، آن بخش از مغز اصلاً فعال نمی‌شود و بچه‌ها زبان نوشتاری را مثل امروز یاد می‌گیرند؛ یعنی بعد از این که تحصیل‌شان تمام می‌شود، دیگر حتی یک کلمه هم نمی‌نویسند. ما باید تلاش بکنیم که زبان نوشتاری، مثل زبان گفتاری، برای بچه‌ها به یک ضرورت تبدیل شود و بچه‌ای که می‌خواهد ارتباط برقرار کند از طریق زبان گفتاری، بتواند از طریق زبان نوشتاری هم ارتباط برقرار کند و این جاست که بازی به ما کمک می‌کند. بچه‌ای که بتواند از طریق بازی این نوع نمادگذاری و نمادپذیری را یاد بگیرد، این را به صورت یک ضرورت در زندگی خود احساس و همیشه از آن استفاده خواهد کرد.

در بازی‌هایی مثل هفت سنگ، ممکن است بچه مثلاً چون باخته، خشمگین شود، اما همان طور که گفتیم، او یاد می‌گیرد که خشمش را کنترل کند. درحالی که در اغلب بازی‌های امروزی که بچه‌ها از نعمت داشتن همبازی برخوردار نیستند، این وقایع اتفاق نمی‌افتد. به هر حال، خشم هم جایگاهی در زندگی دارد و بچه در مواردی که به حقوقش تجاوز شده، باید خشمگین شود. من در قسمت عواطف شاید درست بیان نکرده باشم. بچه‌ها در بازی‌ها، جایگاه عواطف را هم شناسایی می‌کنند و بعداً اگر لازم باشد، این خشم را به عنوان مثال یا این عاطفه را یا کنار می‌گذارند و یا کنترلش می‌کنند و یا پرورشش می‌دهند. حس زیبایی‌پسندی هم یک عاطفه است و در بچه‌ها پرورش پیدا می‌کند و ما اگر تا حدودی در این زمینه حساس باشیم، باید بچه را از طریق بازی‌های سنتی، به پرورش این احساسات هدایت کنیم.

قرول‌باغ: توجه داشته باشیم که در زبان انگلیسی، برای بازی دو واژه **game** و **play** را داریم. **game** سازمان یافته و از آن نوع بازی‌هایی است که شما می‌فرمایید، مثل هفت سنگ. در این نوع بازی، مبارزه وجود دارد و اصلاً مسابقه است. اما بازی‌هایی که در اصطلاح به آن‌ها **play** می‌گویند، خیلی خودانگیخته است و شاید هیچ نظم و قاعده‌ای از قبل نداشته باشد؛ مثل عروسک بازی دختران و یا پسرها که احياناً با اشیای دیگری به طور انفرادی یا گروهی بازی کنند. در همه بازی‌ها طبعاً این هدف‌ها تأمین نخواهد شد. به ندرت ممکن است بازی‌ای پیدا شود که هم به بچه رشد کلامی بدهد، هم رشد جسمی و هم رشد عاطفی و یا جامعه‌پذیری... به هر حال این‌ها انواع آن دستاوردهایی است که بازی‌ای برای بچه‌ها به همراه دارد. بعضی از آن‌ها با بازی‌های سازمان یافته و با قاعده یا به اصطلاح **game** تأمین می‌شود و بعضی از آن‌ها در

یمینی نژاد:
همیشه ما با بچه‌ها
بازی می‌کردیم و کودکان
لذت می‌بردند.
مادر گروه احساس کردیم که
باید مادران را هم به داخل کار
بکشیم و گفتیم مادرانی که
علاقه مند هستند،
بیایند و بازی کنند.
گفتند که ما بازی
بلد نیستیم

پایه بسیار مهمش یکی نقاشی و دیگر بازی‌های نمادین است. وقتی شما در مورد زنان صحبت می‌کنید، به یک قلمرو کاملاً جدید به نام اولین نشانه‌ها می‌رسید. اولین نشانه‌های نمادین، عبارت است از صوت‌ها و آوایی که برای نشان دادن اشیا یا رابطه‌ها به کار گرفته می‌شود. در زبان نوشتاری، این نمادهای صوتی که نماد اولیه هستند، به نماد دوم یا ثانویه تبدیل می‌شوند. در این جا ما به نمادهای نوشتاری نیاز داریم و برای به کارگیری این نمادها، بخش‌هایی از مغز باید فعال شود. بازی‌های نمادین، از مهم‌ترین ابزار است که ما در آموزش زبان نوشتاری، می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. درحالی که وقتی بچه‌ای وارد مدرسه می‌شود، در اولین مرحله بازی را باید کنار بگذارد به عبارتی، هم پدر و مادر بچه و هم معلم

بازی‌های خودنگیخته. بنابراین، همه این‌ها را نمی‌توان انتظار داشت که طبعاً توسط یک بازی برآورده شود.

اسماعیلی: با سلام، مهدی اسماعیلی هستیم. می‌خواستم توصیه کنم که بیشتر روی ویژگی‌های بازی‌های سنتی تمرکز کنیم. چیزی که بیشتر در حال حاضر درباره آن صحبت می‌شود، ویژگی‌های بازی به طور کلی است. اگر ما گریزی بزنیم به ویژگی‌های خاص بازی‌های سنتی و کارکردهایی که این بازی‌ها به واسطه این ویژگی‌ها می‌توانند داشته باشند، فکر می‌کنم مسیر خوبی باشد. قرار بود که در مورد کارکرد بازی‌های سنتی برای بچه‌های معلول صحبت شود که زحمت این کار به عهده خانم میلانی است که هنوز تشریف نیاورده‌اند. در نبود ایشان من در این مورد، چند کلمه‌ای صحبت می‌کنم.

کارکردهای بازی برای کودکان معلول، بسیار گسترده است و می‌توان در مورد آن بسیار صحبت کرد. اگر ما بخواهیم متمرکز شویم روی کارکردهای بازی‌های سنتی برای کودکان معلول، باید ببینیم ویژگی‌های خاص بازی‌های سنتی، نسبت به بازی‌های دیگر چیست؟ ویژگی مهمی که خانم فرزلی‌ایغ، در جلسات شورای کتاب به آن اشاره کردند، این است که بازی‌های سنتی، قانون قطعی و غیر قابل تغییر ندارند؛ یعنی نسبت به بازی‌های دیگر، قوانین‌شان سیال‌تر و انعطاف‌پذیرتر است. بچه‌ها در هر جلسه بازی، به اقتضای آن جلسه و نیاز و علاقه خودشان، ممکن است قوانین بازی را کمی تغییر دهند. این ویژگی بازی سنتی، کمک می‌کند که بچه‌های معلول که توانایی متفاوتی دارند نسبت به سایر بچه‌ها (ممکن است در یک عضو توانایی نداشته باشند و در جای دیگری توانایی بیشتری داشته باشند و حتی شاید از بچه‌های سالم هم در یک زمینه خاص برتر باشند)، بتوانند در بازی شرکت کنند. این ویژگی موجب می‌شود که این گروه از بچه‌ها بتوانند در جمع کودکان سالم حضور پیدا کنند و به بازی بپردازند و ارتباط اجتماعی و توانایی برقراری ارتباط اجتماعی و جایگاه اجتماعی‌شان را تقویت کنند. پس قوانین انعطاف‌پذیر بازی‌های سنتی به نسبت بازی‌های جدید، باعث می‌شود که کودکان معلول، راحت‌تر توسط دیگر کودکان پذیرفته شوند. با حضور خانم میلانی، من ادامه صحبت را به ایشان واگذار می‌کنم.

بکایی: به خانم دکتر میلانی خوشامد می‌گویم.

میلانی: به نام خدا. تشکر می‌کنم به خاطر فرصتی که به من دادید. فکر می‌کنم جلسه خیلی مفیدی است و به خصوص از کسانی که این برنامه را برگزار کردند، به سهم خودم تشکر می‌کنم. نقش

مریم محمدی:

تشکیل کارگاه بازی

در مؤسسه و سایر مراکز فرهنگی،

مانند فرهنگسراها

و در بعضی شهرستان‌ها،

از جمله فعالیت‌های

این گروه است.

در واقع، گروه بازی

در فرهنگسراها و

بعضی از شهرستان‌ها

فعالیت‌هایی دارد.

ترتیب دادن سخنرانی

درباره بازی و اهمیت آن،

برگزاری همایش‌های عمومی

درباره بازی،

برنامه‌ریزی برای

پرورش کارشناس بازی

و تهیه مطالب از منابع مطلوب،

برای آماده کردن «کتاب آسان»،

از جمله فعالیت‌های

گروه بازی

به حساب می‌آید.

عامل مهم دیگر، تعامل اجتماعی است در بین کودکان. کودکانی که معلول هستند، تعامل اجتماعی ضعیفی دارند، ولی در بازی‌ها می‌توانند در گروه‌های کوچک بازی، ارتباط با همسالان را تمرین کنند و تعامل اجتماعی‌شان را رشد دهند. انواع بازی‌های سنتی یا انواع بازی‌هایی که در هر جامعه وجود دارند، می‌توانند برای این کودکان مناسب باشد؛ به شرط این که اساس بازی تغییر نکند و بچه‌ها لذت ببرند و در حقیقت، جنبه آموزشی نداشته باشد. از دیگر ویژگی‌های مثبت بازی برای کودکان، این است که به تحول شناختی آن‌ها کمک می‌کند. در واقع، کودکان خیلی از مفاهیم را در داخل بازی‌ها کشف می‌کنند مریبان می‌توانند از طریق بازی به مفاهیمی که آن‌ها در ذهن‌شان دارند، پی ببرند. در شرایط عادی، بچه‌ها شاید نتوانند این قابلیت‌ها را آشکار کنند، ولی در خلال بازی، به خوبی ما می‌توانیم به توانایی‌های آن‌ها پی ببریم.

کودکان معلول، البته هر کدام به نوع خود، بازی‌های خاص خود را نیاز دارند. به عنوان مثال، نابینایان در زبان و حرکت دچار کمبودهایی هستند. پس بازی‌هایی که همراه با کلام و حرکت هستند. باعث می‌شوند بچه‌ها از حرکت نترسند و به محیط خودشان دسترسی بهتری پیدا کنند. دستکاری اسباب بازی‌ها هم باعث می‌شود که بچه‌ها بتوانند کنجکاوی خود را به کار بیندازند و از انزوا و گوشه‌گیری رها بشوند و در حقیقت، به تعامل با دیگران علاقه نشان بدهند و از حالت «درخودماندگی» که در بسیاری از کودکان نابینا دیده می‌شود و به آن «اوتیزم» هم می‌گویند، خارج شوند. یکی از راه‌هایی که ما می‌توانیم بازی‌ها را در بین خانواده‌ها ببریم، این است که خانواده‌ها را تشویق کنیم که گروه‌های کوچک بازی در خانه تشکیل دهند به همراه کودکان معلول خود. این گروه‌های کوچک ارتباط با کودک، باعث می‌شود که این بچه‌ها از تعامل اجتماعی نترسند و کم‌کم در جامعه به این بازی‌ها خو بگیرند و روابط‌شان را تقویت کنند. برای گروه‌های بازی که در خانه تشکیل می‌شود، والدین باید قواعد بازی‌ها را یاد بگیرند و با بچه‌ها بازی کنند و وقتی که کم‌کم بچه‌ها این بازی‌ها را یاد گرفتند، با همسالان عادی (کودکان سالم) خود آن‌ها را تمرین کنند. در حال حاضر، بازی کودکان معلول با غیر معلول، در دنیا مطرح شده است.

در طرح عادی سازی که اخیراً مطرح شده، کودکان با نیازهای ویژه را در شرایط طبیعی در مدارس قرار می‌دهند و آن‌ها در کنار همسالان خود، ساعت‌هایی را به آموزش می‌پردازند و البته در بعضی ساعت‌ها هم جدا هستند. این بازی‌ها وسیله خوبی است که ما بتوانیم این دو گروه را به هم



برای آن‌ها شادی آفرین است وسیله‌ای غیر مستقیم است در یادگیری این کودکان. علاوه بر این، بسیاری از مفاهیم را می‌توانیم در داخل بازی (مانند شمردن عدد) با بچه‌هایی که معلولیت ذهنی دارند، تمرین کنیم. اشکال هندسی و حتی فاصله‌ها، مفاهیمی مثل تند، کند، دور و نزدیک را که مفاهیم شناختی هستند، که در داخل بازی‌ها خیلی طبیعی‌تر می‌توان تمرین کرد و آموزش داد.

به طور خلاصه، من فکر می‌کنم که بازی‌های سنتی ما در داخل خود این مفاهیم را نهفته دارند. فقط مستلزم این است که شرایط بازی برای کودکان فراهم شود؛ وسایل بازی و قواعد بازی که مربیان بتوانند محیط‌های آموزشی و نیازهای شاگردانی را که دارند، با آن تطبیق بدهند. شاید نخستین بار باشد که چنین تلاشی برای بچه‌ها شروع می‌شود. متشکرم

بکایی: خیلی متشکرم خانم دکتر میلانی، استفاده کردیم. من چند نکته را در صحبت‌های دوستان نمی‌بینم؛ مثل نقش بازی‌ها در ایجاد اعتماد به نفس، خودشناسی، جهان‌شناسی، دگرشناسی و همچنین تذکری که خانم قزل‌ایاغ در ابتدای کار دادند که به تجربه‌های میدانی بیشتر بپردازیم. اگر دوستان درباره تجربه‌های میدانی‌شان صحبت کنند، خوشحال می‌شویم. خانم احمدی بفرمایید.

احمدی: متشکرم. تجربه‌های میدانی را احتمالاً دوستان در فرصت‌های بعدی به آن خواهند پرداخت. مؤسسه مادران امروز، تجربه‌های فراوانی در این زمینه دارد. من می‌خواهم درباره ترویج بازی‌های سنتی صحبت کنم. چه موقع ترویج ضرورت پیدا می‌کند؟ موقعی که مطالعات و پژوهش‌ها به نتایجی می‌رسد که این نتایج می‌تواند به درد دیگران هم بخورد و در زندگی دیگران هم به کار بیاید. در آن موقع، مسئله ترویج مطرح می‌شود که البته امکان‌ناپذیر است در جامعه فراهم باشد. ترویج را من از دو بعد می‌بینم: اول بعد نظری، دوم بعد عملی. ترویج نظری، این کاری است که در حال انجام آن هستیم. در واقع میزگردها، مصاحبه‌ها، مقاله‌ها، گفت و گوها و کتاب‌هایی که نوشته می‌شوند و کارش حساس کردن جامعه است؛ به ویژه برنامه‌ریزان، مسئولان، سیاست‌گذاران و بزرگسالان و کسانی که به نوعی مسئولیت‌هایی به عهده دارند. بعد دوم ترویج، ترویج عملی است؛ یعنی در اختیار مردم قرار دادن یافته‌های پژوهشی که به کارایی آن‌ها اطمینان داریم. ما الان در این مقطع هستیم و به یافته‌های پژوهشی درباره بازی دست پیدا کرده‌ایم و به ما ثابت شده که این یافته‌ها برای مردم مفید است؛ یعنی بازی‌های سنتی در زندگی مردم کارایی لازم

محفوظ: تجربه‌هایی که بنده دارم، در مورد این است. که بچه‌ها چطور با اشیا می‌توانند رابطه برقرار کنند و بزرگ‌ترها به چه شکل می‌توانند وارد این رابطه شوند و یک حالت خودانگیزه در بازی ایجاد کنند

موازی می‌شود؛ یعنی دو کودک در کنار هم بازی می‌کنند، ولی با هم بازی نمی‌کنند. بعد از آن، بازی‌ها متحول و به بازی‌های رمزی و سپس به بازی‌های مشارکتی تبدیل می‌شوند و بعد بچه‌ها از بازی‌های قاعده‌دار استفاده می‌کنند. همین روند تحول، سرنخی به مربیان می‌دهد که ببینند بچه‌ها از نظر تحول، در چه سطحی هستند و چه تغییراتی دارند. بچه‌های با نیازهای ویژه، چون از نظر مهارت‌های حرکتی ظریف و مهارت‌های حرکتی درشت با تأخیر مواجه هستند، بازی‌ها بهترین وسیله هستند برای درمان این خام حرکتی‌هایی که بچه‌ها با آن مواجه هستند این بچه‌ها می‌توانند به دور از ترس و نگرانی، در این فعالیت‌ها شرکت کنند. در حقیقت، می‌توانیم بگوییم که بازی، جنبه درمانی هم برای این کودکان دارد؛ علاوه بر این که

پیوند دهیم و در بازی، به بچه‌های غیر معلول یاد بدهیم که کودکان معلول چه محدودیت‌هایی دارند و قواعد بازی را چطور آسان کنیم که آن‌ها در کنار هم بتوانند بازی کنند. تحقیقات در دنیا نشان داده که در این راه، موفقیت‌هایی هم دیده شده است و بچه‌های معلول با بچه‌های غیر معلول به بازی می‌پردازند.

یکی از اهمیت‌های بازی در مورد کودکان معلول، ارزیابی کودکان است توسط بازی؛ یعنی ما از طریق بازی می‌توانیم بچه‌ها را تست کنیم و به قابلیت‌های آن‌ها پی ببریم. معمولاً بررسی راه‌هایی که بچه‌ها در بازی‌ها به کار می‌گیرند یا رفتارهایی که نشان می‌دهند، امکان خیلی خوبی به مربیان می‌دهد که پی ببرند در ذهن این بچه‌ها چه می‌گذرد و از چه مهارت‌های شناختی برخوردارند. چک‌لیست‌هایی هم در این زمینه طراحی شده که این چک‌لیست‌ها را مربیان پر می‌کنند. بچه‌ها از طریق بازی، راحت‌تر می‌توانند جهت‌گیری کنند و به آن دسته از توانایی‌هایی که نمی‌توانستند در جاهای دیگری به آن دست پیدا کنند، دست یابند. در حال حاضر، ارزیابی از طریق بازی، یکی از روش‌های ارزیابی بسیار قابل اعتمادی است که کودکان را شاید نتوانیم با این دقت در تست‌های دیگر مورد ارزیابی قرار دهیم بر آن اساس، برای آن‌ها برنامه‌های آموزشی تدوین کنیم.

تحول بازی‌ها با تحول سن کودکان هماهنگی دارد؛ یعنی همان طور که کودکان متحول می‌شوند، بازی‌هایشان هم متحول می‌شود. وقتی بچه‌ها کوچک هستند، بازی‌های آن‌ها انفرادی است و معمولاً تنها بازی می‌کنند، اما کمی بزرگ‌تر که می‌شوند، بازی‌ها به صورت

را دارد. در این جا سازمان ها یا گروه هایی که قصد دارند این کار را به انجام برسانند، باید نکاتی را مد نظر داشته باشند. من چند نکته را که خودمان تجربه کرده ایم، با شما در میان می گذارم.

یکی این که چنان چه قصد داشته باشیم کار را ترویج بکنیم، باید طبق برنامه ریزی اجرایی باشد. بدون برنامه ریزی اجرایی، کارها از هم گسسته است. برای سازمان ها می گویم و نه فقط برای خانواده ها. برای ما که قصد داریم بازی های سنتی را بین مردم ببریم، حتماً باید برنامه اجرایی داشته باشیم. در یک برنامه اجرایی، هماهنگی بین بخش های مختلف جامعه لازم است. بنابراین، اگر یک یا دو یا ده سازمان در حال انجام این کار است، باید هماهنگی لازم را داشته باشند؛ نه این که یکی در مجموعه دیگری قرار بگیرد، بلکه باید سیستمی برای هماهنگی برقرار شود و هم چنین، تقسیم کار و تبادل تجربه باشد. به عبارتی، فرصت هایی فراهم باشد که هرکس تجربه میدانی دارد و آن را اجرا کرده، در اختیار سایرین هم قرار دهد.

اولین گام، گفتن نکات مثبت و منفی از جنبه های اجرایی و مدون کردن آن هاست که برای سایرین هم مفید خواهد بود. دومین قدم برای ترویج، جذب نیروست. نیرو به چه روشی باید جذب شود؟ چه نیرویی باید جذب شود؟ این ها نکته هایی است که در تبادل تجربه، باید با هم در میان بگذاریم. اولین ویژگی این نیرو، علاقه مندی آن است و دومین آن، توانمندی است؛ یعنی هم باید علاقه مند باشد و هم توانمند. سومین مسئله ای که سازمان هایی که مروج هستند، باید به عهده بگیرند، آموزش است؛ یعنی نیروی علاقه مند و توانمند، احتیاج دارد که مرتب آموزش ببیند و این هم خود به برنامه ریزی های محتوایی و برنامه ریزی های اجرایی برای آموزش نیروها نیازمند است.

نکته بعدی، شناختن جایگاه کار است و سازمان هایی که می خواهند کار ترویج را انجام دهند، باید جایگاه این کار را بشناسند. در زمینه بازی ها، می توان شناخت بازی، انتخاب بازی و تطبیق آن را با شرایط در مجموع به عنوان یک بخش در نظر گرفت و کانال ها و امکانات اجرایی را هم یک بخش دیگر. برای مثال، سازمانی که می خواهد بازی را در آموزش و پرورش رواج بدهد، حتماً باید کانال درستی را بشناسد و بداند آن زمینه ای که می خواهد در آن کار کند و مشخصه های عمده آن چیست؟

در مورد ترویج بازی های سنتی، حوزه هایی که بد نیست از آن جا وارد شویم، یکی آموزش و پرورش است؛ یعنی مدرسه ها. یکی هم سیستم غیر رسمی آموزشی است؛ مثل مهد کودک ها و مراکز فرهنگی و هنری و یکی دیگر رسانه هاست.

گوینده:

می دانید که بعضی ها می گویند

بازی های سنتی

جایی در زندگی بچه ها ندارد

و بهتر است که

مشت بر سندان نکوبیم.

این دیدگاهی است که

همه مان با آن برخورد داشته ایم.

برعکس، دوستانی که

تجارت عینی دارند

با کودکان، به ما می گویند که

این طور نیست و بچه

وقتی از بازی لذت ببرد،

دیگر برایش مهم نیست که

این بازی از کجا آمده و

مال چه زمانی است

حساس ساختن جامعه، اطلاع رسانی است. بنابراین، از اطلاع رسانی نهراسیم و خجالت نکشیم. متأسفانه، بعضی موضوع ها به شکل نادرست در ذهن ما جا افتاده؛ مثلاً این که خودنمایی نکنیم. در صورتی که خودنمایی با اطلاع رسانی متفاوت است. باید در هر گوشه از کشور که کاری در زمینه بازی انجام می دهیم و دیگری در آن سهیم است، اطلاع رسانی را تذکر دهیم که این خودش می شود یک منبع که آن را بگیرند و به دیگران اطلاع دهند. خلاصه این که ما باید از هر امکانی برای اطلاع رسانی استفاده کنیم؛ نشریه ها، رادیو، تلویزیون و غیره.

نکته بسیار مهم برای مروجان، مدون کردن دانش خود است. اطلاعاتی که از کار ترویج به دست می آورند، تجربه ها و جنبه های مثبت و منفی آن، یکی از نکاتی است که پیشنهاد می کنیم به گروه های مروج که در نظر بگیرند. نکته بعدی کسب اطلاع و آگاهی از معیارهای کارهای گروهی و جمعی است. ترویج بازی های سنتی هم کاری گروهی است و فردی نیست. در نتیجه، برای انجام کار گروهی، باید معیارهای کار گروهی را به خوبی بشناسیم. متشکرم.

یکی از حضار: من از پژوهشکده مردم شناسی هستم و می خواستم ببینم آیا از طرف تربیت بدنی آموزش و پرورش. کسی در این نشست شرکت کرده است یا خیر؟
بکایی: به عنوان مدعو؟
... بله.

بکایی: بعضی از دوستان در آموزش و پرورش مشغول هستند، اما به صورت مقام رسمی کسی را نداریم.

محفوظ: خانم شیرازی گفتند که قرار است من این جا درباره طرحی به نام «شیء خوانی» صحبت کنم. مشکل این است که توضیح در این باره، ممکن است ما را از بحث اصلی جلسه منحرف کند. خیلی خلاصه اگر بخوایم عرض کنم، طرحی است که ۲۰ سال از آن گذشته. اولین شنونده طرح، خانم میرهادی بودند و بعد از آن زیاد خاک خورد و وقتی بحث بازی های سنتی مطرح شد، به پیشنهاد خانم قزل ایاغ، بخشی از طرح که به بازی و به بحث مربوط می شد، بار دیگر مطرح گردید و حرف خانم قزل ایاغ هم این بود که با یک تیر دو نشان است.

من تجربه های میدانی دارم و چون دوستان گفتند که راجع به این تجربه ها صحبت شود، من وارد مباحث کلی نمی شوم. تجربه هایی که بنده دارم، در مورد این است که بچه ها چطور با اشیا می توانند رابطه برقرار کنند و بزرگ ترها به چه شکل می توانند وارد این رابطه شوند و یک حالت خود انگیزه در بازی ایجاد کنند.



آخرین تجربه‌ای که من داشتم در مورد این مقوله، این بود که دختر کوچکی در همسایگی ما زندگی می‌کرد. من جلوی در آپارتمان یک زنگوله که بسیار بد هیبت هم بود، آویزان کردم و زیر آن هم یک خمیره مسی قرار دادم. شوهر من خیلی علاقه‌مند بود که هر وقت این دختر به داخل راهرو می‌آید، زود برود و با او خوش و بش کند. یک روز برای این که این دختر خوشش بیاید، آن زنگوله را به دست گرفت و ساعت ۱۰ شب، در حالی که یک لباس نامتعارف پوشیده بود، در آپارتمانی را که آن دختر آن جا زندگی می‌کرد، به صدا درآورد. وقتی در را برایش باز کردند، این بچه در آغوش مادرش بود. شوهرم زنگوله را به صدا درآورد و زنگوله افتاد روی خمیره مسی و صدای مهیبی داد. این اتفاق باعث شد که بچه تا دو سالگی، هر وقت او را می‌دید، در ذهنش آن ماجرا برایش تداعی می‌شد و جیغ می‌کشید. مادر بچه هر کاری می‌کرد که این رابطه را بهتر کند، موفق نمی‌شد. من با خودم فکر کردم چه چیزی این جا کم است؟ شوهرم قصد داشت ارتباطی ایجاد کند بین این شیء و بچه. یک روز به او پیشنهاد دادم که زنگوله را به گردنش بیندازد. و یک جوری راه برود که صدا ندهد. این کار البته خیلی مشکل بود؛ چون این زنگوله شتر است و از چند زنگوله کوچک و یک زنگوله مرکزی تشکیل می‌شود و هر جور که آن را نگه دارید و راه بروید، به هر حالتی که راه بروید، صدا می‌دهد. این شد که من از مجموعه قواعد بازی‌های سنتی استفاده کردم و به یک بازی دسته‌جمعی در داخل خانه رسیدم. در این جا من به معنایی دست یافتم مبنی بر این که با اشیا (هر نوع شیء) می‌توان یک بازی طراحی کرد.

من براساس آن طرح اولیه که به نام «شیء

فرمانی:
اگر به عنوان یک معلم،
به بچه بگوییم بیا با هم بازی کنیم
برای این که من می‌خواهم
حس لامسه‌تورا تقویت کنم
بایا بازی کنیم برای این که
تو بتوانی شمارش را انجام بدهی،
طبیعتاً خاصیت بازی را
از آن گرفتیم.
بازی باید بالذت توأم باشد

خانه» است و شاید هم مقداری عجیب و غریب به نظر بیاید، به این نکته پی بردم که اشیاء می‌توانند خلاف منظوری که ما از آن‌ها داریم، نتایج دیگری به بار بیاورند. ما یک شیء را انتخاب می‌کنیم که علاوه بر بازی، آموزش غیر مستقیم هم به بچه‌ها بدهد برای مثال، من آن زنگوله را به چند بچه نشان دادم و آن‌ها سوال کردند که این چیست. این برای بچه باهوش متوسط عادی است و از این طریق، علاوه بر آن که یک نوع بازی انجام شد، یکسری اطلاعات نهفته در آن شیء هم به بچه‌ها منتقل شد.

چیز دیگری که در مقاله بازی‌های سنتی آمده، این است که اشیا غیر از آن که یک نقش کاربردی دارند، کلیدی برای ورود به حالت‌های عاطفی هستند. من در این راه، از تجربه‌های خودم

مدد گرفتم. مثلاً وقتی من در بچگی، در کنار کیف دکمه مادرم می‌نشستم، این کیف دکمه برای من، حاوی تعدادی شیء براق بود که فقط همان معنا را داشت. اما برای کسی که دکمه‌ها را در این جمع کرده بود، معنای دیگری هم داشت که آن معنای دیگر وقتی می‌توانست به من منتقل بشود که من این انگیزه را در آن آدم ایجاد کنم که شروع کند به قصه گوئی. با هر دکمه‌ای که از کیسه بیرون می‌آورد، داستان خودش را به همراه داستان دکمه بگوید در این جا یک جور فاصله شکنی می‌شود. بین دو نسلی که از هم دور هستند. من یاد مطالبی افتادم که زمانی از شخصی شنیدم که سیاه پوستی در آمریکا، برای این که هم قبیله‌ای‌های خودش را پیدا کند، فقط با دانستن اسم رودخانه‌ای که در دوران کودکی از مادر بزرگ خود شنیده بود، کوشش کرد و به هدفش رسید. خلاصه این تجربه‌های پراکنده و اتفاقاتی که برای من افتاده بود در کودکی، مرا به تدوین طرح «شیء خوانی» رساند. به طور مثال، من با پیدا کردن یک کلید غیر عادی، پدرم را مجبور کردم که برود به زمان جنگ جهانی اول و یک خاطره بگوید. به هر حال، ما می‌توانیم بدون این که تکلیفی روشن کنیم، یک بازی با هر شیء‌ای خلق کنیم و من دو یا سه نمونه آن را شرح دادم؛ مثل بازی با یک زنگوله، بازی با شبکلاه پدر بزرگ. و همه این‌ها منوط به این است که از قواعد بازی‌های سنتی استفاده نکنیم و در حقیقت، اهداف بازی‌های سنتی را بتوانیم پیاده کنیم. اگر سوالی دارید، بفرمایید.

بکایی: اگر کمی در مورد طرح «شیء خوانی» بیشتر توضیح بدهید، ممنون می‌شوم.

محموظ: من معتقدم می‌شود با یک زنگوله بازی کرد و با این لیوان هم می‌شود بازی کرد. این قواعد دنیای بزرگسال است که می‌گوید با این لیوان نمی‌شود بازی کرد. ولی بچه با این موضوع این طور برخورد نمی‌کند. برای بچه، لیوان هم یک وسیله بازی است. اگر ما بخواهیم به او یاد بدهیم که با لیوان بازی نکنند، موقعی می‌توانیم چنین کنیم که بچه بداند این لیوان، وظیفه دیگری هم دارد و مثلاً با آن می‌شود آب خورد. هدفم این است که بگوییم، برای مثال با یک زنگوله هم می‌شود بچه را به تاریخش وصل کرد. می‌شود قواعد بازی‌های سنتی را در این زمینه به کار گرفت. و حتی در جاهای خیلی کوچک، مثل یک آپارتمان هم ما می‌توانیم این کار را بکنیم.

بکایی: ممنون. آن طور که من متوجه شدم، یک طرح برای استفاده از اشیا و ساختن بازی و ایجاد ارتباط است.

قزل ایاغ: من آرزو می‌کنم چیزی که خانم محفوظ اشاره کردند، روزی اجازه پیدا کند که پا بگیرد. البته، فعلاً می‌توانیم به مقاله ایشان در

شماره اخیر مجله «پل فیروزه» مراجعه کنیم. در آن جا شرح دادند که شیء خوانی چیست و خیلی سیستماتیک‌تر از آن چیزی که در این جا بیان کردند، اطلاع می‌دهند که شیء خوانی چیست و چه می‌کند.

نکته‌ای که می‌خواهم خدمت‌تان عرض کنم، این است که دفعه قبل من از بازی «کیسه لوبیا» در ژاپن صحبت کردم و اشاره‌ای داشتم به این که تمام ابزارهای بازی‌های سنتی، از زندگی مردم گرفته شده و از همان اشیایی که پیرامون‌شان وجود دارد و روزمره با آن کار می‌کنند. اگر کشاورز هستند، از جامعه کشاورزی و اگر دامدار هستند، از جامعه دامداری. بنابراین، این که شیء در زندگی، بازیچه قرار بگیرد، پدیده جدیدی نیست. ضمن این که پیازه، به عنوان یک روان‌شناس، معتقد است همه اشیایی که در آشپزخانه هست، از دیگ و قابلمه گرفته تا سیب‌زمینی و پیاز، می‌تواند ابزار بازی کودک باشد. بنابراین، از دنیای چند هزار ساله بازی‌های سنتی تا تئوری‌های مدرن روان‌شناسی امروز، بر این پدیده صحنه می‌گذارند که این مهم نیست وسیله بازی، حتماً ساخت فلان کارخانه باشد و حتماً عده‌ای از قبیل آن پول‌ها در بیاورند، بلکه همه اشیا و همه پدیده‌ها، اگر با این دید به آن‌ها نزدیک شویم، می‌توانند بازیچه‌های بسیار ارزشمندی برای بچه‌ها باشند؛ به خصوص در آن حوزه‌های شناختی که در صحبت‌های خانم احمدی به آن‌ها اشاره شد.

بگای: در ادامه گفته‌های شما، عرض کنم که آن اشیایی که ابزار بازی می‌شوند، در ایجاد ارتباط و فضای عاطفی موفق‌ترند از اشیایی که اسم اسباب‌بازی دارند.

یمینی‌نژاد: با سلام خدمت تمام بزرگواران. می‌خواستم بگویم که بازی به نظر من مثل زندگی است. هرکسی در این بازی زندگی، قانون و قواعد و معیارها را کنار بگذارد و راحت برخورد کند، برنده است. ما خیلی در بازی‌های خودمان گذشت می‌کنیم، ولی در زندگی عادی ممکن است گذشت نکنیم. نکته دیگری که وجود دارد، این است که ما در حین بازی، به چیز دیگری فکر نمی‌کنیم و فقط به خود بازی فکر می‌کنیم. اشاره شد که بچه از طریق بازی، به خودش و توانایی‌هایش اطمینان پیدا می‌کند. در این مورد، من چند تجربه جالب دارم.

قبل از این‌ها این تجربه‌ها را با شما در میان بگذارم. تشکر می‌کنم از گروه مادران که اولین تجربه‌های خوب خودمان را با موسسه مادران داشتیم و کنار آن عزیزان بودیم و کارهای گروهی و تجربی خیلی خوبی نصیب ما شد. مثلاً برنامه‌ای گذاشتیم در یکی از فرهنگسراهای تهران که روزی فکر می‌کنم هزار کودک می‌آمدند آن جا و ما با

قزل ایغ:

تمام ابزارهای بازی‌های سنتی،

از زندگی مردم گرفته شده

و از همان اشیایی که

پیرامون‌شان وجود دارد

و روزمره با آن کار می‌کنند.

اگر کشاورز هستند،

از جامعه کشاورزی و اگر

دامدار هستند،

از جامعه دامداری.

بنابراین، این که شیئی در زندگی،

بازیچه قرار بگیرد،

پدیده جدیدی نیست.

ضمن این که پیازه،

به عنوان یک روان‌شناس،

معتقد است همه اشیایی که

در آشپزخانه هست،

از دیگ و قابلمه گرفته

تا سیب‌زمینی و پیاز،

می‌تواند ابزار بازی کودک

باشد

کنیم. به همین دلیل، من مدتی در مرکز «توانایی مفید» شروع به کار کردم و در آن جا تجربه بازی با کودکان استثنایی را به دست آوردم و یاد گرفتم که بازی در یک مرحله‌ای می‌تواند بعضی از چارچوب‌های خاص خود را هم بشکند و ساده‌تر شود.

تجربه دیگری که داشتیم، تجربه خانواده بود. همیشه ما با بچه‌ها بازی می‌کردیم و کودکان لذت می‌بردند. ما در گروه احساس کردیم که باید مادران را هم به داخل کار بکشیم و گفتیم مادرانی که علاقه‌مند هستند، بیایند و بازی کنند. گفتند که ما بازی بلد نیستیم. اما ما با چند بازی شروع کردیم که به نوعی خود مادران شروع کردند به فعالیت و در حال حاضر، ما در ۱۵ مدرسه راهنمایی، گروه بازی داریم که مادران هم از آن‌ها کم نمی‌آورند. آن‌ها روزی یک بازی معرفی می‌کنند و این‌ها هم روزی یک بازی! ما در آموزش و پرورش شهرستان کرج، روند رو به رشدی در این زمینه داریم. حتی بچه‌ها بازی‌هایی انجام می‌دهند که من خودم آن بازی‌ها را نکرده‌ام و جزو بازی‌های ابداعی دانش‌آموزان است.

تجربه دیگری که داشتیم، این بود که من یک‌ماه و نیم پیش با مسئولان آموزش و پرورش ناحیه ۳ کرج جلسه‌ای داشتیم و در آن جلسه، به عنوان کارشناس تربیتی دعوت شده بودم، ولی کار ما به بازی و مسائل بازی کشیده شد و در جلسه بعد هم از ما خواستند و ما به مربیان یاد دادیم که کلاس بازی بگذارند. شاید در زنگ ورزش که بازی کنیم، زیاد جذابیت نداشته باشد، ولی وقتی یک معلم زبان بازی می‌کند، بازی خیلی به دل می‌نشیند. این کار را کردند و خیلی هم خوشحال بودند و بعد از آن، منطقه ۲ آموزش و پرورش هم از ما خواست که همان تجربه را با آن‌ها هم داشته باشیم. در حال حاضر، خوشبختانه در سطح شهرستان کرج، می‌بینیم که از هر ده مدرسه، حداقل در یک مدرسه در زنگ‌های تفریح و یا ساعت‌هایی که سر کلاس هستند، این بازی‌ها انجام می‌شود و گزارش آن را به ما می‌دهند که ما در هفته نامه «اتل متل» و یا ویژه نامه داخلی چاپ کنیم.

اما برنامه‌ای که شاید ما در آن شکست خورده باشیم، بازی با پدران بود. هر کاری کردیم که پدران را به بازی بکشیم و خیلی هم دعوت کردیم، ولی آخر کار به ما گفتند، ما را به این جا کشانده‌اید که این چیزها را به ما یاد دهید؟! و ما نتوانستیم توجیه خوبی داشته باشیم. امیدوارم که در شورا بتوانیم برنامه خوبی برای پدران و مادران داشته باشیم.

همچنین، ما جشنواره کودک و بازی را طراحی کردیم برای کودکانی که به نوعی پیرو برنامه



شریفی:

رویکرد جدید در آموزش و پرورش، تلفیقی است؛ به گونه‌ای که همه این‌ها در هم ادغام شده باشند و چیزی به نام ساعت علوم و ریاضی و غیره نباشد. آیا نباید رویکرد حاکم بر تدوین برنامه درسی باید بازی محور باشد؟

در مؤسسه دنیا و شورای کتاب کودک پیاده شد. حالا این کتاب شانس بیشتری داشت و توانست جزو کتاب‌های برگزیده برای کودکان معلول انتخاب شود. تمرکز کتاب به صورت مشخص، روی بازی لمسی است. بازی‌های سنتی اصولاً این موقعیت را خیلی فراهم می‌کنند و بنابراین، کتاب‌های اسباب‌بازی دیگری هم در این طرح هست.

افسانه‌ها هم از این ویژگی برخوردارند که به صورت چنین کتاب‌هایی عرضه شوند. با خانم شیرازی صحبت داشتیم سر کتاب‌هایی مثل «سنگول و منگول» و «کدوی قلقله‌زن» که خانم کیهانی، کار تصویرگری برجسته و لمسی سازی‌اش را انجام دادند. هم افسانه‌ها و هم بازی‌های سنتی، به دلیل این که غنای هنری

موسسه مادران هستند. باید بگویم نیمی از چیزهایی که در حال حاضر داریم، از موسسه مادران داریم. البته، این را اضافه کنم هر جشنواره‌ای که می‌گذشتیم، توأم با بازی بود. برنامه جدیدی که داریم، برای «جشنواره کودک، صلح و بازی» است و می‌خواهیم از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هم دعوت کنیم که بیانند یک قسمت از بازی‌ها را به عهده بگیرند. برای همین، دنبال چند پدربزرگ و مادر بزرگ داوطلب می‌گردیم که بیانند ما را همراهی کنند. خیلی متشکر.

بکایی: بحث آقای یمینی‌نژاد را دوستان ما از مؤسسه مام، می‌خواهند ادامه بدهند و تجربیات‌شان را بگویند تا بعد خدمت دوستان دیگر باشیم. گزارش مؤسسه مام را می‌شنویم. بفرمایید.

فرمانی: سلام خدمت همه دوستان عزیز خانم شیرازی دستور داده بودند که در مورد کتاب گل یا پوچ، صحبتی داشته باشیم. کتاب گل یا پوچ، یک کتاب پارچه‌ای است. کل کتاب، شامل تصاویری از دست‌های مختلف است که قابلیت باز و بسته شدن دارد. چیزی که در این دست‌ها پنهان شده، مراحل رشد کرم ابریشم است و تنها عنصر فضا سازی شده در این تصاویر، برگ‌هایی است که به مرور و براساس فصل تغییر می‌کنند. همه دوستان می‌دانند که استفاده از کتاب اسباب‌بازی‌ها، یکی از مفیدترین شیوه‌های ارتباط کودکان با کتاب است. البته، هدف اصلی چنین کتاب‌هایی این است که بچه را به سمت کتاب ببرد. کتاب گل یا پوچ برای بچه‌های نابینا طراحی شده؛ یعنی خاصیت لمسی بودن کتاب برای کودک نابینا، در واقع ایده اصلی طرح کتاب بوده. از این مجموعه، حدود پنجاه طرح بود که بسیاری

بسیاری دارند و چند وجهی هستند، از این قابلیت برخوردارند. خانم روت براون، از قصه گوهای خوب کانادایی، در تماسی که با هم داشتیم، می‌گفتند آیا شما می‌دانید که ما بیست و سه خاصیت آموزشی از کتاب گل یا پوچ بیرون کشیده‌ایم؟ خُب، این بحث خاصیت‌های آموزشی بازی، بحثی است که می‌شود خیلی گسترده‌اش کرد. یکی از کارهای من این است که اصلاً بیایم و برای هر بازی، هدف‌های آموزشی بنویسم. تأکیدی که خانم قزل ایاغ دفعه پیش داشتند و ما هم روی آن بسیار تأکید داریم، این است که بازی را نباید با هدف آموزشی مطرح کرد. اگر به عنوان یک معلم، به بچه بگوییم بیا با هم بازی کنیم برای این که من می‌خواهم حس لامسه تو را تقویت کنم یا بیا بازی کنیم برای این که تو بتوانی شمارش را انجام بدهی، طبیعتاً خاصیت بازی را از آن گرفتیم. بازی باید با لذت توأم باشد و خوشبختانه، گزارشی که دوستان می‌دادند درباره کار با کتاب گل یا پوچ، این بود که بچه‌ها فوق‌العاده لذت می‌بردند. کودکان خیلی خردسال، مراحل زندگی کرم ابریشم را که به صورت عروسکی ساخته شده بود، درمی‌آوردند و بنا به توصیه‌ای که به مربیان آن‌ها داشتیم، چیزهایی که بچه دوست دارد مثلاً بیسکویت، شکلات، سیب و آب نبات می‌گذاشتند درون آن تا بچه‌ها خودشان آن‌ها را لمس کنند، بردارند و بخورند. شاید موفقیت این کتاب بازی، برای این بوده باشد که در فرهنگ‌های مختلف این بازی وجود دارد و این اصلاً از خاصیت‌های بازی‌های سنتی است. شما اکثر بازی‌های سنتی را به نوعی دیگر در فرهنگ‌های متفاوت ایرانی می‌بینید. در کتاب بازی‌های سنتی خانم قزل ایاغ می‌بینیم که انواع و اقسام این‌ها در فرهنگ‌های مختلف خود ایران وجود دارد. وقتی می‌بریم در کشورهای دیگر، می‌بینیم در فرهنگ‌های بومی منطقه‌ای‌شان هم چندین نوع از این بازی وجود دارد. جالب بود که دقیقاً این کتاب با پدران روبه‌رو بود. شاید برای این که پدران، بیشتر بازی گل یا پوچ می‌کنند. شاید چون به نوعی بازی مردانه‌تری در یک دوره بوده، خیلی با آن رابطه برقرار کردند. پدرها وقتی با بازی‌های آشنای زمان خودشان رو به رو می‌شوند، بهتر برخورد می‌کنند. نکته دیگرش شاید این بود که مراحل رشد کرم ابریشم و تغییر فصل را نشان می‌دهد؛ تغییری که در برگ‌ها، برحسب مرحله رشد کرم ابریشم به وجود می‌آید. حتی یک معلم کلاس اول، به من می‌گفت که آموزش ریاضی کلاس اول را از طریق کتاب گل یا پوچ انجام می‌دهم و تصورش این بود که اصلاً این کتاب برای آموزش ریاضی درست شده. می‌گفتند آموزش جمع و تفریق و شمارش را

توانستند با آن انجام دهند. نکته دیگرش روابط خانوادگی بود. برای این که دست‌ها از دست یک نوزاد شروع و به دست پدر ختم می‌شود. تصویر دست، کوچک و سپس بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. مسئله دیگر، تقویت حس لامسه بود. ما وقتی می‌خواهیم روی حواس کار کنیم، مثلاً می‌گوییم خوراکی‌هایی با مزه‌های متفاوت بگذاریم. یا مثلاً اشیایی که صدا ایجاد می‌کنند. این قابلیت، به طور خاص در مورد این کتاب و به طور عام برای این بازی و به طور عام‌تر برای بازی‌های سنتی، بسیار وجود دارد.

اشاره کوچکی به نقش پدران در بازی می‌کنیم. سفری داشتیم با بچه‌ها و همراهان مسن. بچه‌ها غر می‌زدند که این دو تا پیرزن و پیرمرد، هیچ کاری نمی‌کنند، حوصله‌مان سر رفت. گفتیم برویم غروب را تماشا کنیم. بچه‌ها دنبال ما آمدند. ما در وسط مزرعه‌ای ایستاده بودیم، گفتم بچه‌ها گوشه بازی بلیدید؟ هر کدام یک گوشه‌ای ایستاده بودند در آن مزرعه. بزرگ‌ترها لبخند زدند و گفتند: ما که پیر شدیم دیگر. بچه‌ها گفتند: گوشه بازی دیگر چیست؟ بعد از مدتی که داشتیم بازی می‌کردیم، هر چه می‌گفتم هوا تاریک شده و در مزرعه، سنگی یا چیز دیگری به پای‌تان گیر می‌کند، زمین می‌خورید، هیچ کدام حاضر نشدند دست از بازی بکشند. همه خیس عرق و روده بر از خنده، اما حاضر نبودند آن جا را ترک کنند و انواع کلک‌ها را می‌زدند که در این گوشه‌بازی، همدیگر را گول بزنند و جای همدیگر را بگیرند. ممنون.

بکایی: خیلی متشکر خانم فرهنگی. نکته مهمی که به آن اشاره کردید، مفرح بودن بازی‌هاست. بازی‌های سنتی از هر جا که شروع بشود، آخرش عموماً به خنده و شادی تمام می‌شود.

قزل‌ایاغ: قرار بود در بخش دوم برنامه‌مان، روی راهکارها بحث کنیم و این که چه بکنیم که این بازی‌های سنتی را کاربردی کنیم؟ بنابراین، دوستان به فکر پیشنهادهایی باشند که در این دنیای تکنیک‌زده‌ای که بازی‌ها به فراوانی و در اشکال مختلف، در اختیار بچه‌هاست، چگونه می‌توانیم بازی‌های سنتی را وارد زندگی آن‌ها کنیم؟ بیشتر به پیشنهادهای عملی بیندیشیم که بتوانیم بحث‌ها را با این پیشنهادها جلو ببریم. حالا ممکن است این پیشنهادها و توصیه به مراکز و سازمان‌ها و تشکیلات باشد. گاه شاید خود ما لازم باشد که آستین‌ها را بالا بزنیم.

بکایی: گویا مؤسسه‌ی ما، پیشنهادهایی هم داشت که می‌تواند در ادامه گزارشتان مطرح کند. یکی از حضار: مخاطبان مؤسسه‌ی مادران امروز، خانواده‌ها هستند. اما این مؤسسه به هر

تحول بازی‌ها با تحول سن کودکان هماهنگی دارد؛

یعنی همان طور که
کودکان متحول می‌شوند،

بازی‌های شان هم

متحول می‌شود.

وقتی بچه‌ها کوچک هستند،

بازی‌های آن‌ها

انفرادی است و معمولاً

تنها بازی می‌کنند،

اما کمی بزرگ‌تر که می‌شوند،

بازی‌ها به صورت موازی می‌شود؛

یعنی دو کودک در کنار هم

بازی می‌کنند، ولی

با هم بازی نمی‌کنند

دولتی، کاری به نام بازی را انجام دهد، به کار فرهنگی بسیار بزرگی نیاز است. طوری که بعضی مواقع گروه برای یک روز کار بازی در مدرسه، هفت‌هشت جلسه توجیهی برای معلمان و مدیر مدرسه برگزار می‌کند. بعد وقتی که شرایط آماده شد و معلمین و مدیر مدرسه موافقت کردند که یک روز را در اختیار گروه بازی قرار بدهند (من این تجربه را می‌گویم برای این که دوستان گفتند که ما در مدرسه، خیلی تجربه موفقی نداشتیم)، تقسیم‌بندی می‌کنیم تمامی کلاس‌ها را به کلاس‌هایی که همزمان بازی میدانی، بازی کلاسی، کار دستی و کتاب‌سازی دارند. در واقع همه بچه‌ها را همزمان برای بازی‌های میدانی بیرون نمی‌بریم. ضمن این که با تعدادی بازی میدانی انجام می‌دهیم، با تعدادی دیگر بازی کلاسی می‌کنیم و عده‌ای را در کتاب‌سازی مشارکت می‌دهیم و با تعدادی هم کاردستی انجام می‌دهیم. قصه‌گویی هم انجام می‌شود.

در زمینه بازی در سایر مناطق، خصوصاً مناطق محروم، ما به مناسبت‌های مختلف، به بچه‌های محروم، بازی‌های سنتی ارائه می‌دهیم. در منطقه ۱۶، منطقه ۱۸ و ۱۴، برنامه‌های مختلفی برای بچه‌ها ارائه دادیم به مناسبت روز جهانی کودک و مناسبت‌هایی که خودشان خواسته‌اند. مثلاً در ۲۲ بهمن امسال، برای بچه‌های منطقه ۱۶ یک سری کار انجام دادیم. از مهم‌ترین مسائلی که در بازی کردن با خانواده‌ها در نظر داشتیم، این بود که در کنار هر بازی که ارائه می‌دادیم، یک کارشناس بازی همراه ما بود که به خانواده‌ها و کسانی که در زمینه بازی سوال داشتند، پاسخ می‌داد. این امر می‌توانست، هم به نوعی تئوری بازی یا اهمیت بازی را در میان خانواده‌ها گسترش بدهد، هم این مسئله مهم را یادآوری کند که بازی این قدر اهمیت دارد که کارشناسی داشته باشد که به سوال خانواده‌ها در زمینه بازی پاسخ بدهند.

از فعالیت‌های دیگر گروه بازی، کمک به سایر گروه‌های بازی است. طوری که ما خودمان در بسیاری از برنامه‌های مان، از گروه بازی کانون ققنوس استفاده کردیم. در بسیاری از برنامه‌ها هم که برنامه دسته جمعی بود، به همراهی این گروه‌ها توانسته‌ایم در مناطق خصوصاً محروم، برنامه‌هایی برای بچه‌ها ارائه بدهیم. مورد دیگر، پیشنهادهای ماست که اگر مایل باشید، دوستان دیگر به اطلاع‌تان می‌رسانند.

موسسه مام: و اما پیشنهادهایی ما: اختصاص ساعت‌هایی از برنامه‌ی درسی مدارس به برنامه بازی، علاوه بر ساعت ورزش که این امر با مشارکت آموزش و پرورش امکان‌پذیر است. شهرداری‌های مناطق مختلف می‌توانند با ایجاد



زمین‌های بازی بدون وسایل، کودکان را به سمت بازی‌های سنتی بدون وسایل سوق دهند. شهرداری‌ها می‌توانند از سازمان‌های غیر دولتی که کارشناسانی در زمینه اجرای بازی‌های سنتی دارند، استفاده کنند. سازمان تربیت بدنی و ورزش می‌تواند برخی ساعات ورزشگاه‌ها را به بازی‌های سنتی که قابلیت تبدیل شدن به مسابقه و ورزش را دارند، مانند بازی «گانبه» و «زو» اختصاص دهد و مقدمات برگزاری جشنواره بازی‌های سنتی را آماده کند. می‌توان از فضاهای فرهنگسراها، پارک‌ها و مجتمع‌های بزرگ، برای ارائه بازی‌های سنتی استفاده کرد. می‌توان به سایر مؤسسات فرهنگی پیشنهاد کرد که در امر آموزش خانواده در زمینه بازی، برنامه‌ریزی و همکاری کنند. درخواست از صدا و سیما (که نکته مهمی است) برای این که برنامه‌هایی در زمینه آموزش و ارائه بازی، در لایه‌های برنامه خانواده بگنجانند که این کار، بسیار می‌تواند مؤثر باشد. متشکر

بکایی: خیلی متشکر. یک کارگاه آموزشی هم برای نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان باید بگذاریم تا آن‌ها هم با بازی‌های سنتی آشنا شوند. گزارش مؤسسه مام را شنیدیم. اگر سؤالی در این مورد هست، بفرمایید.

هدیه شریفی: شما گفتید ساعت بازی در مدارس باید باشد. این نگاه به بازی از دید مسلط برنامه درسی و آموزشی است. اخیراً در نگاه جهانی به کلیه دروس نظر بر این است که تمام درس‌ها را در هم تلفیقی داشته باشند. این یعنی چه که ساعت بازی را هم جدا می‌کنید؟

از مؤسسه مام: فقط بازی؛ یک روز بدون کیف و کتاب.

بکایی: من فکر می‌کنم منظور خانم شریفی

اسماعیلی:

کارکردهای بازی

برای کودکان معلول،

بسیار گسترده است و می‌توان

در مورد آن بسیار صحبت کرد.

اگر ما بخواهیم متمرکز شویم

روی کارکردهای بازی‌های سنتی

برای کودکان معلول،

باید ببینیم ویژگی‌های خاص

بازی‌های سنتی، نسبت به

بازی‌های دیگر چیست؟

این است که بچه، در ساعت مثلاً هفت و چهل و پنج دقیقه، شاید میلی به بازی نداشته باشد.

از مؤسسه مام: ما او را به بازی می‌آوریم.

منظور ما از اختصاص ساعاتی به بازی، این است.

که چون خیلی‌ها معتقد هستند که ما بچه‌ها را در

زنگ تفریح بازی بدهیم و یا زنگ ورزش‌شان را

تبدیل کنیم به زنگ بازی، ما پیشنهاد می‌دهیم که

ساعتی فقط مخصوص بازی وجود داشته باشد.

درواقع، با توجه به حال و هوای بچه‌ها، با توجه به

برنامه بچه‌ها، حتی برنامه فوق برنامه‌ای که برای

بچه‌ها می‌گذارند، ساعتی را اختصاص بدهند که

این ساعت اختصاصاً اسم بازی داشته باشد و به

بچه‌ها بگویند که شما در این ساعت بازی دارید.

زنگ تفریح بچه، یعنی زنگ تفریح و دیگر زنگ

بازی نمی‌شود. یا مثلاً زنگ ورزش، همان زنگ

ورزش است و بچه‌ها باید آن ساعت ورزش کنند. پیشنهاد ما به صورت مشخص، این است که در برنامه آموزشی بچه‌ها، همان طور که ساعت ریاضی وجود دارد، ساعتی به نام ساعت بازی هم وجود داشته باشد.

شریفی: رویکرد جدید در آموزش و پرورش، تلفیقی است؛ به گونه‌ای که همه این‌ها در هم ادغام شده باشند و چیزی به نام ساعت علوم و ریاضی و غیره نباشد. آیا نباید رویکرد حاکم بر تدوین برنامه درسی باید بازی محور باشد؟

یکی از حضار: سلام به همه دوستان. من چون دقیقاً دست‌اندرکار این موضوع هستم، می‌توانم نظر بدهم. این که شما می‌گویید ساعتی اختصاص داده شود به بازی، واقعاً اگر اجرا شود در مدارس ما، به شدت از آن استقبال خواهد شد. می‌دانید که فضای مدارس، برای دانش‌آموزان و معلمان خسته کننده است و بنابراین، اگر چنین چیزی حتی هفته‌ای و یا در هفته یک بار هم اجرا شود، برای‌شان لذت بخش خواهد بود.

شهرام اقبال‌زاده: بعضی از دوستان از بس

که از دست آموزش و پرورش خسته‌اند، می‌گویند

یک ساعت هم غنیمت است. ببینید، بازی یک

فرآیند طبیعی است و شما نمی‌توانید دستوری‌اش

کنید. آدم بدامخی بود که هر چه قدر برایش جوک

می‌گفتند، نمی‌خندید. یکی گفت آن قدر

می‌زنمت تا بخندی! آن نوع بازی، با کتک

خندیدن است دیگر این چه جور بازی است که

شما باید اجباراً بازی کنید! همان طوری که خانم

شریفی گفتند، بازی باید به طور طبیعی در دل

آموزش و پرورش باشد. من این مثال را چند بار

گفته‌ام. بعد از این که یک عده از جوان‌ها شلوغ

کردند، آن موقع آقای دکتر باقری، رئیس سازمان

ملی جوانان بود و یک آقای دیگر هم رئیس

سازمان دانش آموزی. گفت ما به این نتیجه

رسیدیم که بچه‌ها احتیاج به بازی و شادی دارند،

ولی مدرسه که جای این کارها نیست. جایی باید

بسازیم که بچه‌ها بروند آن‌جا شادی کنند؛ یعنی

برویم آن‌جا شاد باشیم و برگردیم به مدرسه دوباره

ناراحت باشیم! به هر حال، بازی فرآیندی طبیعی

است و باید به همین صورت هم باقی بماند. در

نظام آموزش و پرورش هم، بازی باید در تمام

لحظات و تمام روزها وجود داشته باشد.

بکایی: خیلی متشکر. بنده به آقای اقبال زاده،

به عنوان وزیر آموزش و پرورش رأی می‌دهم از

طرف همه دانش‌آموزان!

یمینی: اگر بازی را به عنوان یک نیاز مطرح

کنیم که هر انسانی به آن احتیاج دارد، بنابراین

ساعت و زمان خاصی نمی‌طلبد. زمانی من به

عنوان یک معلم، احساس می‌کنم کلاس‌م نیاز به

هیجان و تحرک دارد. آن موقع می‌توانم بازی

کنم. ما اگر بتوانیم این مسئله را از لحاظ روان‌شناسی وارد آموزش و پرورش بکنیم که یک مربی باید این اختیار را داشته باشد که کلاس خود را به وسیله بازی به هیجان بیاورد و یا از حالت خمودگی رها سازد، موفق‌تر خواهیم بود. نیازی نیست که مثل کلاس زبان و غیره، در ساعتی خاص بازی انجام شود، بلکه باید در هنگام آموزش مربی، کارکرد که او به چند بازی مسلط باشد. این کار توانمندی معلم را در درس دادن هم بالا می‌برد. ممنون

فریده عساری: بنده از کارشناس‌های دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی هستیم، به درستی به رویکرد تلفیقی در آموزش و پرورش اشاره کردند. رویکرد تلفیقی، به این صورت است که به معلم آموزش داده می‌شود؛ یعنی ما دوره‌هایی داریم و معلم‌هایی که می‌آیند این دوره‌ها را برای برنامه‌های جدید آموزشی ببینند، در زمینه رویکرد تلفیقی هم آموزش می‌بینند. معلم به این صورت آموزش می‌بیند که چه طوری بتواند موضوع‌های مختلف درسی را با همدیگر تلفیق بکند در قالب یک موضوع کلاسی. الان صحبتی که شد و پیشنهادهایی که مؤسسه مادران امروز داد که خیلی هم به جا هست و ما هم استفاده کردیم، به نظر من خیلی راحت می‌شود آن را به دست معلم سپرد و معلم در همان یک ساعتی که گفتید اضافه شود، خودش با مهارت و هنری که دارد، می‌تواند اصلاً موضوعات مختلف را در قالب بازی آموزش بدهد.

یک نکته دیگر هم می‌خواهم بگویم که این قدر به آموزش پرورش هجوم نیاورید. در برنامه پیش‌دبستان که الان چند سال می‌شود که، همه در گروه پیش‌دبستان هم در گروه تربیت بدنی برنامه‌اش در حال تدوین است، روی بازی‌های سنتی دارد کار می‌شود. به این صورت است که آموزش‌هایی که به مربیان و به کارشناسان استان‌ها داده شده، استان‌ها محتوایی تعیین می‌کنند و می‌فرستند. این مرکززدایی، الان در پیش‌دبستان اجرا می‌شود و تأکید است روی فرهنگ محلی و مخصوصاً بازی‌های محلی و سنتی. به هر حال، امیدهایی وجود دارد.

بکایی: خیلی متشکر خانم عسار. در همان پیش‌دبستان هم یک نگاه مرکزگرا در برنامه‌ریزی آموزش پرورش حاکم است. بچه‌های ما اولین باری که یاد می‌گیرند مداد دست‌شان بگیرند، در خانه نقاشی می‌کشند. اما تا وارد مدرسه می‌شوند، زنگ هنر گذاشته می‌شود و بچه‌ها از هر چه نقاشی است، متنفر می‌شوند. یکی از بدترین زنگ‌ها هم، زنگ‌های تفریح است؛ چون اگر در همان زنگ تفریح به بچه‌ها بگویند بروید خانه، همه زنگ تفریح مدرسه را رها می‌کنند و کیف‌ها

میلانی:

**کودکانی که معلول هستند،
تعامل اجتماعی ضعیفی دارند،
ولی در بازی‌ها می‌توانند
در گروه‌های کوچک بازی،
ارتباط با همسالان را تمرین کنند
و تعامل اجتماعی‌شان را
رشد دهند. انواع بازی‌های
سنتی یا انواع بازی‌هایی که
در هر جامعه وجود دارند،
می‌توانند برای این کودکان
مناسب باشد؛**

به شرط این که

اساس بازی تغییر نکند

و بچه‌ها لذت ببرند

و در حقیقت،

جنبه آموزشی نداشته باشد

چنین لذتی هم برسد. آن تلفیق و درهم تنیدگی درس‌ها، به هر حال باز هم جزو آموزش است و نه بازی. مثلاً من خودم دارم روی مهارت‌های زندگی کار می‌کنم. من از بازی‌های سنتی استفاده کردم تا بچه‌ها را با گذشته‌شان پیوند بدهم. خوب، این آموزش است. بچه شاید لذت ببرد و زمان برایش سریع‌تر بگذرد، ولی حظ و شیرینی بازی را فکر نمی‌کنم داشته باشد.

محمدرضا یوسفی: به واقع از مجموعه صحبت‌ها خیلی چیزها یاد گرفتیم؛ مخصوصاً از تجربه دوستانی که ارتباط مستمر و مستقیم با بچه‌ها در حیطه بازی دارند. به هر حال، معمولاً نگاه ما، نگاه هنری است به بازی‌ها و شاید هم به نوعی سرانجام کار ما منجر شود به ابقای بازی‌ها. بر این باورم که یک مقدار جدی‌تر باید به مقوله بازی‌ها مخصوصاً با تمرکز روی بازی‌های سنتی، کار کنیم. جنبه‌های کاربردی که دوستان بر آن تأکید دارند، به جای خودش مهم و ارزشمند است، اما باید بررسی کنیم که چرا بخش عظیمی از بازی‌های سنتی ما که در کتاب خانم قزل‌ایاغ ذکر شده، از بین رفته است؟ دلایلش به نظر من، کار نظری و تئوریک نکردن روی جنبه‌های گوناگون بازی‌هاست. ما نیامدیم کارهای آکادمیک در مورد بازی‌ها بکنیم. ما به تاریخ بازی‌ها به ابعاد جامعه‌شناختی بازی‌ها و به جنبه روان‌شناختی بازی‌ها نیاز داریم. هم چنین، از لحاظ سرگرمی باید بازی‌ها را بررسی کنیم و ابعاد نمایشی بازی‌ها را بسنجیم. خلاصه زمینه‌های گوناگونی در بازی‌ها وجود دارد که تا به درستی به آن‌ها نپردازیم، به هدف مان که کاربردی کردن بازی‌ها و رواج آن‌ها در جامعه است، نخواهیم رسید. در ضمن، این تصور نباید برای مان پیش بیاید که این بازی‌ها به نوعی بچه‌ها را با سیر تمدن آشنا می‌کند. طیف وسیعی از بازی‌ها مربوط به آغاز تاریخ است. ما در مقوله تمدن و بازی هم بحث‌های نظری نکرده‌ایم. مشکل عمده‌ای که ما داریم، این است که مربی‌های ما و کسانی که با بچه‌ها در مهدکودک‌های خصوصی، دولتی و در مقوله بازی کار می‌کنند، عمدتاً با مفهوم بازی به لحاظ جامعه‌شناسی و خود بازی و عناصر بازی آشنایی چندانی ندارند. نتیجتاً اگر دارند با بچه‌ها روی بازی‌ها کار می‌کنند، براساس برنامه‌ای است که آن کودک و آن مؤسسه دارد. از روی جدول می‌آیند بازی می‌کنند.

شناخت این مقوله‌ها، تقسیم‌بندی این بازی‌ها، بازی‌های روستایی، بازی‌های شهری، بازی‌های خانوادگی، بازی‌های گروهی و... بسیار مهم است. این بازی‌ها طیف وسیع اندیشه و دریافت‌های متفاوت را دربرمی‌گیرد. فکر می‌کنم این مؤسساتی که دارند کار می‌کنند و زحمت



می‌کنند، با علاقه هم دارند کار می‌کنند، حتماً باید برای بقای این بازی‌ها، وارد بازی‌های جدی‌تر شوند و آن بازی‌های جدی، بازی‌های تئوریک است.

نکته دیگری که می‌خواهم خدمت‌تان عرض کنم، این است که اگر ما به بازی‌ها از زاویه هنر نگاه می‌کنیم، به این شکل بازی‌ها دارای تاریخچه می‌شوند و بقا پیدا می‌کنند. مثلاً میلیاردها تومان در عرصه جنگ هزینه شد. جنگ هشت ساله‌ای صورت گرفت و تمام شد. حالا آن جریان‌ها و نهادهایی که می‌خواهند یادگار و خاطرات و نشانه‌های این جنگ بماند، می‌آیند روی این موضوع کار هنری انجام می‌دهند؛ فیلم می‌سازند، زمان می‌نویسند و... حالا تا چه حد موفق هستند یا نیستند، به آن کار ندارم.

می‌خواهم این را عرض کنم خدمت‌تان که وقتی ایدئولوژی‌ها به سمت هنر می‌آیند، بیشتر از این زاویه با هنر برخورد می‌کنند که خودشان را ماندگار کنند. اگر گروه‌هایی بیایند روی بازی‌ها تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و زیبایی‌شناختی انجام بدهند، آرام‌آرام طیفی از هنرمندان که به هر پدیده‌ای از زاویه هنر نگاه می‌کنند، جذب این بازی‌ها می‌شوند و بسیاری از این بازی‌ها ماندگار می‌شود. شما به بازی عمو زنجیرباف نگاه کنید. من چندین نمایش‌نامه دیده‌ام که از روی این بازی نوشته شده. این‌ها می‌تواند عامل بقای این بازی‌ها باشد که البته من پیشنهاد می‌دهم.

من هر وقت شهر قصه یادم می‌افتد، یادبازی می‌افتم. بازی خاصی در آن نمایش سراغ ندارم، ولی حس می‌کنم که شهر قصه، یک نوع بازی - نمایش است. در واقع بهمن مفید، خیلی اساسی از

نوری:

من فکر می‌کنم

یکی از چیزهایی که برای بازی

لازم است، بازیگوشی است.

چه آدمی بازیگوش است و

چگونه می‌توان بازیگوشی را

در انسان‌ها افزایش داد؟

در هر شرایطی، نه فقط در مدرسه،

آدم بازیگوش بازی می‌کند.

به هر حال، کارهای تحقیقاتی

برای ترویج و کاربردی کردن

بازی‌های سنتی لازم است.

امکانات بازی‌های بچگانه در این کارش استفاده کرده. خود من هم تا حدودی از امکانات این بازی‌ها در کارهای متفاوتی که نوشته‌ام، استفاده کرده‌ام. حالا که کتاب ماه عامل خوبی شده در این حیطه، می‌توانیم این مقوله را یک مقدار جدی‌تر بگیریم و فراتر از ابعاد کاربردی صرف به آن نگاه کنیم. آن وقت این بازی‌ها بقا پیدا می‌کند و ابعاد گوناگونش شناخته می‌شود. من خودم روی چند بازی، چیزهایی نوشته‌ام که چاپ شده پیشنهادم این است که خانم قزل‌ایاغ و دوستان دیگر در شورا، این مباحث را یک مقدار جدی‌تر بگیرند.

نوری: خسته نباشید. به نظر من، چون در بازی آزادی وجود دارد، با آموزش و پرورش و تلویزیون، منافات دارد. وقتی شما می‌خواهید بازی کنید، هرطوری که دلتان می‌خواهد بازی می‌کنید.

البته همان طور که خانم قزل‌ایاغ گفتند، در ورزش و بازی‌های رقابتی، این آزادی و اختیار وجود ندارد. تقریباً صد و پنجاه سال است که مدرنیته وارد ایران شده است و ما وارد دوران مدرن شده‌ایم. بزرگ‌ترین دستاورد مدرنیته، به نظر من سیستم‌هاست. البته در ایران، ملغمه‌ای از این سیستم‌ها درصد و پنجاه ساده گذشته، وارد شده؛ مثلاً سیستم آموزش و پرورش. در حالی که بازی‌های سنتی، دستاورد فرهنگ هستند و همان ذهنی که اسطوره ساز است، بازی‌های سنتی را ساخته، نه ذهن مدرن. تمام دنیا الان درگیر این سیستم‌های مختلف است و ما نمی‌توانیم جدا شویم از سیستم‌ها. پس ما می‌خواهیم چه کار کنیم؟ می‌خواهیم بازی‌های سنتی را وارد سیستم‌ها کنیم؟ به نظر من، بهترین کار این است که کارهای پژوهشی انجام بدهیم. البته خانم شیرازی این جا هستند. مثلاً من فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که برای بازی لازم است، بازیگوشی است. چه آدمی بازیگوش است و چگونه می‌توان بازیگوشی را در انسان‌ها افزایش داد؟ در هر شرایطی، نه فقط در مدرسه، آدم بازیگوش بازی می‌کند. به هر حال، کارهای تحقیقاتی برای ترویج و کاربردی کردن بازی‌های سنتی لازم است.

بکایی: البته من فکر می‌کنم که می‌توانیم از واژه بازی، به عنوان یک نقش یاد کنیم و بگوییم که منظور ما از بازی سنتی، یک برداشت و یک قرائت و یک تعریف است از معانی متعددی که بازی می‌تواند داشته باشد. فکر می‌کنم این را باید حتماً لحاظ بکنیم تا ذهن‌مان نرود به سمت جامعه‌شناسی و تئوری بازی‌ها و به سمت رفتارشناسی و بحث‌های دیگر.

کارگر: با سلام خدمت دوستان عزیز. از مؤسسه مادران امروز و عضو گروه بازی هستیم. چون گفتید تجربه‌های‌مان را بگوییم، من دو تجربه کوتاه دارم که فکر می‌کنم خوب باشد بیان کنیم. ما در فرهنگسرای بانو، برنامه بازی‌های سنتی داریم. ما آن‌جا ایستگاه‌های مختلف بازی درست کرده بودیم و من در ایستگاه «کش بازی» بودم. حتماً کش بازی را می‌شناسید. یک دختر بچه یازده ساله معلول با مادرش آمد و مادرش اصلاً نمی‌خواست که او بازی کند؛ چون فکر می‌کرد که او توانایی این کار را ندارد. کش بازی، مرحله به مرحله است؛ کش از ساق پا می‌آید تا بالا. ما شروع کردیم به بازی و این دختر خیلی اصرار داشت که این بازی را انجام بدهد. درحالی که مادرش اصرار داشت که او انجام ندهد. جالب این بود که این بچه تا مرحله آخر، این بازی را انجام داد. فقط در مرحله آخر که باید دستش را بالا می‌برد، نمی‌توانست دستش را بالا ببرد. در

تمام مدتی که این بازی را می‌کرد، هر لحظه بیشتر شاد می‌شد و خنده‌های بلندتری سر می‌داد. به ایستگاه‌های بعدی بازی هم رفت و من هم همراهی‌اش کردم. بالاخره مدرس فهمید که این بچه می‌تواند بازی کند.

تجربه دیگرم این است که در نقاهتگاه شهید کشوری که دوستان من خیلی در آن جا زحمت کشیدند، من هم چند روزی رفتم آن جا و یکی از کارهایی که ما می‌کردیم (چون آن بچه‌ها ناتوان بودند و نمی‌توانستند از تخت‌شان پایین بیایند)، این بود که می‌رفتیم کنار تخت‌شان و با آن‌ها بازی می‌کردیم. یکی از قسمت‌های کارمان، کار «اوری گامی» یا کار با کاغذ و تا بود. یک پسر نوجوان پانزده‌ساله آن جا بود که اصلاً حرف نمی‌زد، اما در دست کردن هر چیزی مرا همراهی می‌کرد و تا انتها یاد می‌گرفت. او خوشحال بود که دارد این کار را انجام می‌دهد من از نمکدان شروع کردم و لیوان و هر روز یک چیزی به او یاد دادم. من یک هفته آن جا بودم و او اصلاً صحبت نمی‌کرد. هدف ما این بود که این بچه‌ها حرف بزنند. در واقع، در کارگاه‌هایی که داشتیم، هدف این بود که آن‌ها صحبت کنند. روز آخر که من رفتم و یک پرنده به او یاد دادم، همین که پرنده را با هم درست کردیم و شروع کردیم به تکان دادنش، شروع کرد به حرف زدن. انگار ناگهان یک بُمب منفجر شد! شروع کرد به گفتن این که حیاط ما خیلی بزرگ بود. من پرنده داشتیم. طوطی و خروس و مرغ داشتیم. سگ داشتیم. و شروع کرد به توصیف تمام خانه و همسایه و شهر. خب، این پسر بچه که اصلاً حرف نمی‌زد، با این بازی تقریباً نیم ساعت حرف زد و این برای من خیلی جالب بود. ممنون

هدیه شریفی: این جا از دانشمند بزرگ، پیازه نام برده شد. من از ویگوتسکی (Vygotsky) نام می‌برم. ویگوتسکی بعد از پیازه که مسئله محرک و پاسخ را مطرح کرده بود، بحث محرک، علامت و پاسخ را مطرح کرد. او هم چنین، بحث علامت و نشانه را در بازی مطرح کرد و نشان داد که این نشانه‌ها در بازی چه نقشی دارند و از لحاظ ذهنی و حسی - حرکتی، چه ویژگی‌هایی را در سیستم عصبی جانبی و سیستم عصب مرکزی فعال می‌کنند. او مقوله بازی را در کتاب‌هایش که دانشگاه کمبریج به زبان انگلیسی انتشار داده، به طور کامل بررسی کرده. آن‌چه ویگوتسکی بر این صحبت پیازه اضافه کرد، بحث علامت بود که یک مقوله کاملاً پیچیده است.

ما در مرکز شماره ۸ کانون پرورش فکری، حدود پنج سال برنامه‌ای برای بچه‌های دوره آمادگی داشتیم من مسئول مهارت‌های زبانی این برنامه بودم. آن موقع به ابعاد زبان، مهارتی نگاه

هدیه شریفی:

به درستی به رویکرد تلفیقی در آموزش و پرورش اشاره کردند.

رویکرد تلفیقی،

به این صورت است که

به معلم آموزش داده می‌شود؛

یعنی ما دوره‌هایی داریم

و معلم‌هایی که می‌آیند

این دوره‌ها را برای

برنامه‌های جدید آموزشی ببینند،

در زمینه رویکرد تلفیقی هم

آموزش می‌بینند.

معلم به این صورت

آموزش می‌بیند که

چه طوری بتواند

موضوع‌های مختلف درسی را

با همدیگر تلفیق بکند

در قالب یک موضوع کلاسی.

چیزهایی را که خودشان بلد بودند، به همدیگر یاد می‌دادند. من خوشحالم از این که این دو کودک ما امروز بزرگ شده‌اند و به مرحله دبیرستان رسیده‌اند. فکر می‌کنم این‌ها بازی جدیدی را با هم شروع کرده‌اند؛ یک بازی عاطفی است که از کودکی شروع شده و الان هم ادامه دارد و خیلی هم قشنگ پیش می‌رود. شاید آن چه ما نیازمندش هستیم، این باشد که بازی‌ها را مثل هر چیز دیگری در کلیشه قرار ندهیم. بازی‌ها جزئی از ما هستند و اگر بازی را از وجودمان حذف کنیم، مثل این است که اکسیژن را حذف کرده باشیم.

بکایی: برای همه کلیشه شکن‌ها آرزوی خوشبختی می‌کنیم.

مهدوی: در مورد صحبت خانم شریفی که گفتند آن دو بچه بعضی بازی‌ها را نتوانستند انجام بدهند، مثل بازی بالابندی، باید بگوییم که من در بررسی‌هایی که روی بازی‌های سنتی داشتیم، متوجه شدم که بعضی از آن‌ها این قابلیت را دارند که بنابه موقعیت، شکل عوض کنند. مثلاً ما بازی قایم باشک را هم در فضای باز و هم در فضای بسته می‌توانیم انجام بدهیم. و حتی به صورت نشسته هم می‌شود بازی کرد. دوستان ما از مؤسسه مادران گفتند که ما داریم نیروهایی را آموزش می‌دهیم که بتوانند این بازی‌ها را به کار بگیرند و به بچه‌ها یاد بدهند، فکر می‌کنم این نکته به کارشان بیاید. خیلی‌ها ممکن است این‌ها را ندانند. اگر مربی بدانند، مثلاً به بچه‌ای که نمی‌تواند بالا بلندی بازی بکند، بازی‌های دیگری پیشنهاد می‌کند و یا اصلاً شکل آن بازی را تغییر می‌دهد. به هر حال، می‌شود راه‌های دیگری را امتحان کرد و بازی‌های دیگری هم انجام داد.

صحبتی هم دارم درباره نکته‌ای که آقای بکایی در ابتدا مطرح کردند راجع به اعتماد به نفس. آیا اعتماد به نفس در بازی‌های سنتی حاصل می‌شود؟ تا الان صبر کردم، دیدم هیچ کس پاسخ نداد و چون ذهن مرا درگیر کرده بود، خواستم راجع به آن صحبت کنم. بچه‌ها وقتی در بازی‌های سنتی، یکی را به عنوان استاد انتخاب و شخصیت‌های اصلی بازی و شخصیت‌های فرعی بازی را تعیین می‌کنند، به‌طور ضمنی به همدیگر بازتاب می‌دهند که هر کدام در چه جایگاهی قرار دارند و از چه توانایی‌هایی برخوردارند. بچه‌ها در تعامل با هم قرار می‌گیرند و این باعث می‌شود که هر کدام به توانایی‌های خودشان پی ببرند. به نظر من این همان اعتماد به نفس است. بچه یاد می‌گیرد کیست و چیست و جایگاهش کجاست و چه طور می‌تواند با بچه‌های دیگر ارتباط برقرار کند. به علت این که این بازی‌ها دائم تکرار می‌شود و این بچه‌ها در کار همدیگر قرار می‌گیرند، هر کدام تلاش می‌کنند رتبه بالاتری



داشته باشند و دفعه بعد شاید بتوانند استاد شوند و همین تعامل، ایجاد اعتماد به نفس می‌کند. ممنونم.

یمنی: در مورد این که چرا این بازی‌ها فراموش شده؟ چون اهمیت بازی‌ها کم شده و به جای آن، اهمیت سیستم مدرن یا مدرنیته، روز به روز بیشتر می‌شود. در واقع، آن قدر که ما به کامپیوتر اهمیت می‌دهیم، به بازی اهمیت نمی‌دهیم. چرا به کامپیوتر بها می‌دهیم؟ چون وجود کامپیوتر را به عنوان یک نیاز احساس کرده‌ایم، ولی احساس بازی به عنوان یک نیاز کم رنگ شده. الان به این مسئله پی بردیم که بازی، بخشی از زندگی ما بود که داشته فراموش می‌شده و باید مجدداً در زندگی مان باشد.

درباره کاربردی کردن بازی‌ها، نظرم این است که می‌تواند به چند شکل باشد. مثلاً بیابیم بازی‌های استانی بگذاریم؛ جشنواره بازی‌های استانی را بگذاریم. همین که می‌گوییم جشنواره بازی‌ها، مردم را به فکر کردن وامی‌داریم که اصلاً بازی چیست؟ باید خود مردم بروند دنبال بازی‌ها. ما نمی‌توانیم عملاً تک‌تک مردم را وادار به بازی کنیم، ولی این واقعیت را می‌توانیم در ذهن‌ها جا بیندازیم که چیزی به عنوان بازی و بازی‌های متفاوت وجود دارد. دیگر این که می‌توانیم از صدا و سیما کمک بگیریم که این بازی‌ها را معرفی کند. مادری که فکر می‌کند بچه‌اش باید برود کلاس زبان و از بازی او می‌زند، با اهمیت این مسئله آشنا نیست. ما اگر بتوانیم روی اهمیت بازی کار کنیم، نتیجه بهتری می‌خواهیم گرفت.

بکایی: خیلی متشکر. اگر اجازه بدهید، برای خودم هم فرصت کوچکی در نظر گرفته‌ام به عنوان آخرین نفر. من فکر می‌کنم یک نگاه و

که امروز، دنیای شاه‌ها و قهرمان‌ها و... نیست. ضمن این که قدرت وجود دارد و هنوز زور حرف خودش را می‌زند، اما زور مشارکتی و زور جمعی! حالا ما این جا می‌آییم نگاه جدید را مطرح می‌کنیم و می‌گوییم امروز دیگر شاهی نیست، اما بازی شاه و وزیر و تمرین زورمداری هست. جنگ قلعه‌ای هست؛ مثلاً در بازی قلعه. بنابراین تعبیر و تفسیر مدرن از بازی‌های سنتی لازم است و به این هم باید توجه شود.

مالمیر: سلام و خسته نباشید. چند سال پیش، از مرکز گفت و گوی تمدن‌ها به ما اطلاع دادند که جمعی آن جا هستند که از سفارت اندونزی آمده‌اند و می‌خواهند انتقال فرهنگ داشته باشند. من از طرف مرکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آن جا حاضر شدم. دیدم خانم‌ها و آقایانی که از کشور اندونزی آمده بودند، گروهی از بچه‌ها را با خودشان آورده بودند و بچه‌ها را طوری گرم کرده بودند که هر بچه‌ای، نماینده یک شهر یا محلی از کشور اندونزی بود. این بچه‌ها که آمدند، با خودشان شکلات و شیرینی داشتند. آوردند بین مدعوین ایرانی که آن جا بودند، تقسیم کردند. قیافه بچه‌های ما که آن جا بودند، خیلی خنده‌دار بود؛ آن‌ها ترسیده بودند (گرم بچه‌های اندونزی خیلی خاص بود و آرایش سرشان و گل سرهایی که به موهای شان زده بودند، بچه‌ها را ترسانده بود). و شکلات برداشتند. پدر و مادرها بیشتر جذب این تصویر شده بودند. برنامه شروع شد. آن‌ها نمایش‌های عروسکی داشتند و تمدن و فرهنگ‌شان را تا حدودی معرفی کردند. سپس بچه‌های کشور اندونزی، یک شعر کودکانه از کشورشان خواندند و بعد یک بازی انجام دادند و من هرچه زمان می‌گذشت، می‌دیدم قیافه بچه‌هایی که کنار مادران شان بودند، یک مقدار از آن حالت انقباض و گرفتگی درمی‌آمد. خب، می‌دیدند که آن بچه‌ها هم مثل خودشان می‌خندند و بازی می‌کنند. خیلی جالب بود این تغییر قیافه بچه‌ها. من به مترجم و مسئول گروهشان پیشنهاد دادم که اگر فرصت داشته باشید، بچه‌های ما هم بیایند یکی از بازی‌های سنتی شان را انجام بدهند و بعد ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. ما «عموزنجیرباف» بازی کردیم و «گرگم و گله می‌برم» بچه‌ها خیلی خوشحال شدند. اول بچه‌های اندونزیایی کمی گیج شدند و نمی‌دانستند بچه‌های ایرانی چه کار دارند می‌کنند. بعد از چهل و پنج دقیقه، بچه‌های کشور اندونزی آمدند دست بچه‌های ایرانی را گرفتند و ما بازی «گرگم و گله می‌برم» را به صورت نمایشی اجرا کردیم. سپس بچه‌های ایرانی، بازی بچه‌های اندونزی را اجرا کردند؛ البته بدون کلام. من تا آن روز، این تعریف بازی را که

مهدوی:

**بچه‌ها در تعامل باهم
قرار می‌گیرند و این
باعث می‌شود که هر کدام
به توانایی‌های خودشان پی ببرند.
به نظر من این همان
اعتماد به نفس است.
بچه یاد می‌گیرد کیست و چیست
و جایگاهش کجاست و
چه طور می‌تواند
با بچه‌های دیگر از تباط برقرار کند**

تعریف سنتی از بازی وجود دارد و یک نگاه و تعریف مدرن و امروزی. آن چه اصطلاحاً به آن بازی سنتی می‌گوییم، یک جور بازیافت بازی‌ها در دنیای امروز است. در نتیجه، هم می‌شود رقابتی این بازی‌ها را شناسایی کرد و هم نیاز به این بازی‌ها را. به نظرم اگر نگاه انسان امروز را در مورد بازی پی بگیریم، برخلاف نگاه آموزشی یا بحث وقت‌گذرانی و خوش‌گذرانی و جنبه تفریحی را کنار بگذاریم و بگوییم از دیدگاه مدرن ما انسان‌ها برای ایجاد ارتباط و تحکیم آن، برای خودشناسی و جهان‌شناسی برای دیگرشناسی و برای این که جایگاه خودمان را مشخص کنیم، به بازی نیاز داریم. این بهترین دلیل و علت پی‌گیری بازی‌هاست. در بازی شاه و وزیر، می‌بینیم یک نفر استاد و شاه است و یکی هم وردستش. در حالی

می‌گفتند بازی، زبان کودکان است، فقط در کتاب‌ها دیده بودم، ولی آن روز عملاً دیدم که واقعاً بازی می‌تواند زبان کودک باشد. آن روز بدون این که ما زبان همدیگر را بفهمیم، توانستیم ارتباط قشنگی ایجاد کنیم. بچه‌های ایرانی که آنجا دعوت شده بودند، بچه‌هایی بودند که خانواده‌هایشان از نظر سواد در سطح بالا بودند، اما حتی جرأت نمی‌کردند در حد "Yes" و "No" با آن بچه‌ها انگلیسی صحبت کنند. درحالی که آخر جلسه، این‌ها دست هم را گرفتند مترجم‌شان آمد و برای بچه‌های ایرانی توضیح داد که این‌ها هم آدمیزاد هستند و اسم لباس‌هایشان را گفت. اتفاقی که آن روز افتاد، خیلی قشنگ بود و من انتظار داشتم که باز هم این اتفاق بیفتد، ولی نیفتاد. حالا یکی از پیشنهادهای من این است که بیاییم این تبادل فرهنگ و هنر را داشته باشیم. من متأسفانه، نمی‌دانستم این‌جا امکان نشان دادن فیلم هست؛ وگرنه فیلمش را می‌آوردم تا شما ببینید. خواستم این تجربه را بگویم که اگر کسانی هستند که می‌توانند قدمی در این زمینه بردارند، این کار را انجام بدهند. من خودم به شخصه کمک می‌کنم.

من نمایش خلاق کار می‌کنم و ما در کلاس نمایش خلاق، تمرین ریتم داریم. یکی از کارهایی که انجام می‌دهیم، تولید صدا با لوازم دور ریز است. من وقتی این کار را شروع کردم، با خانم امیری آشنا شدم. ما با خانم امیری یک سری تمرین طراحی می‌کنیم برای آموزش موسیقی قبل از کلاس ارگ. می‌دانید که آموزش به زمانی طولانی نیاز دارد بچه‌ها اکثراً تا نیمه می‌روند و خسته می‌شوند. غیر از این، چون سن بچه‌ها کم است، خانواده‌ها مایل نیستند که بچه‌ها را به این کلاس‌ها ببرند. من و خانم امیری، یک سری بازی طراحی کردیم که بچه‌ها همزمان با این که از بازی لذت می‌برند، روی این ساز هم کار می‌کنند. بچه‌ها به این حد رسیده‌اند که هسته میوه‌هایی را که می‌خورند، جمع می‌کنند و آن را در یک ظرف درسته می‌ریزند و صدا تولید می‌کنند. بچه به این نتیجه می‌رسد که با تکان دادن یک لیوان با یک هسته هلو، می‌تواند صدای یک حیوان جنگلی را تولید بکند. این برای بچه خیلی لذت دارد. این که در خانه به آن فکر کند و از پدر و مادرش بخواهد که به آن فکر کنند. بازی‌هایی که با خانم امیری طراحی کردیم، بیشتر سمت و سوی سنتی دارد و بسیار تجربه خوبی است. اگر کسانی هستند که می‌توانند در این زمینه کمک کنند، ما استقبال می‌کنیم. الان این کلاس‌ها در فرهنگسرای کودک اجرا می‌شود. خانم امیری امروز نتوانستند بیانند، ولی خودشان در آموزشگاه‌شان این کار را انجام می‌دهند. و این

یوسفی:

اگر گروه‌هایی بیابند

روی بازی‌ها تحلیل‌های

جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و

زیبایی‌شناختی انجام بدهند،

آرام آرام طیفی از هنرمندان

که به هر پدیده‌ای

از زاویه هنر نگاه می‌کنند،

جذب این بازی‌ها می‌شوند

و بسیاری از این بازی‌ها

ماندگار می‌شود.

شما به بازی عموزنجیر باف

نگاه کنید. من چندین نمایش‌نامه

دیدم که از روی

این بازی نوشته شده.

این‌ها می‌توانند

عامل بقای این بازی‌ها باشد

که البته من پیشنهاد می‌دهم

است، امروز در زندگی‌مان استفاده می‌کنیم، بچه‌های‌مان را از این بخش هم محروم نکنیم. همان‌طور که افسانه‌ها، لالایی‌ها، قصه‌ها و ترانه‌ها و باورها و... هنوز هم در زندگی انسان قرن بیست و یکم حضور دارند (حضورشان ممکن است شبیه آن چیزی که در زمان خلق این اسطوره‌ها و ترانه‌ها بوده، نباشد، ولی به هر حال حضور دارند)، بازی‌ها هم می‌توانند ادامه حیات داشته باشند؛ منوط بر آن که ما روی آن‌ها کار بکنیم.

در بخش اول، تجربه‌ها را شنیدیم. تجربه‌ها این فرضیه را ثابت کرد که می‌شود هنوز از این بازی‌ها استفاده کرد. تجربه کمیته بازی‌های سنتی شورای کتاب کودک را شنیدیم. شنیدیم تجربه مؤسسه مادران را و تشکیلاتی که در گروه بازی دارند. جشن‌های بازی که دارند؛ به خصوص در مورد بازی‌های سنتی و همکاری با مؤسسه‌های مختلف. نکته‌ای که برای من خیلی جالب بود. در تجربه مؤسسه مادران این است که بازی‌های سنتی تمام افراد خانواده را دربرمی‌گیرد. در حالی که در ورزش‌های امروزی، بچه‌های زیر ۱۰ سال باید با هم بازی کنند و بچه‌های ۱۰ تا ۱۲ سال با هم، زن‌ها باید جدا مسابقه بدهند و مردها جدا، ولی در بازی‌های سنتی، کل خانواده بدون در نظر گرفتن سن و جنس و موقعیت، در این بازی‌ها درگیر می‌شوند و یکی از تجربه‌های جالب مؤسسه مادران امروز، همین کنار هم دیدن خانواده و استفاده از بازی‌های سنتی در ایجاد پیوند است.

آقای اسماعیلی خواستند گزارشی از ویژگی‌های بازی‌های سنتی بدهند، ولی فقط روی یکی از آن‌ها که قضیه سیال بودن شرایط و مقررات بازی‌های سنتی بود، تکیه کردند و بعد صحبت‌های خانم دکتر میلانی را شنیدیم که اشاره کردند بازی‌ها به طور کلی و بازی‌های سنتی، چقدر می‌توانند در برطرف کردن تنهایی و جدایی کودکان معلول نقش داشته باشند. وجه قدر شگفتی‌آفرین است که دیدیم این بچه‌های معلول که گمان می‌رود دارای هیچ‌نوع توانی نیستند، در شرایط بازی می‌توانند از خودشان توان‌مندی‌هایی بروز بدهند که واقعاً هم برای مربی‌شان و هم برای اطرافیان‌شان راهگشا باشد. خانم احمدی، پیشنهادهایی دادند برای این که چگونه می‌توانیم بازی‌های سنتی را ترویج کنیم. از برنامه‌ریزی اجرایی صحبت کردند و از هماهنگی بین بخش‌ها، جذب نیروی انسانی که همان‌طور که اشاره کردند و درست هم بود، شما نمی‌توانید کارمند استخدام کنید که بازی‌های سنتی را ترویج کنید. باید عشقی پشت این کار باشد و این کار باید بیشتر توسط نیروهای داوطلب صورت بگیرد.



طاهری:

بازی در رشد بچه‌ها

نقش به‌سزایی دارد؛

در تمام جنبه‌های رشد بچه‌ها،

از جمله رشد جسمی بچه‌ها

یا به قول بعضی از دوستان

که طبقه‌بندی دیگری دارند،

رشد حرکتی آن‌ها،

رشد ذهنی، رشد کلامی،

رشد عاطفی و

رشد اجتماعی‌شان

بچه‌ها داشتند، صحبت کردند و تجربه‌ای که با کودکان ناتوان داشتند و باز «آفتاب آمد دلیل آفتاب» که اگر این بچه‌هایی که انگ ناتوانی به آن‌ها زده شده، در شرایط مطلوب قرار بگیرند، چه بسا توانایی‌های شگفت‌انگیزی از خودشان بروز بدهند. خانم فرمانی، از کتاب گل یا پوچ صحبت کردند که از ایران به اقصی نقاط دنیا سفر کرده و سفیری شده برای این که فعالیت‌های ایران را در حوزه مناسب‌سازی بازی‌ها نشان دهد. این بازی‌ها، شاید به همان شکل قابل اجرا نباشد، ولی گل یا پوچ، مناسب‌سازی یک بازی قدیمی به شکل جدید است. در واقع، یک بازی سنتی به کار گرفته شده، ولی یک پدیده مدرن از آن به وجود آمده؛ پدیده‌ای که بچه امروز با رغبت با آن بازی می‌کند و هیچ لزومی هم ندارد که حتماً اعضای

نیروهای داوطلب هم اگر توجه شوند، دیگر احتیاجی نیست که کسی آن‌ها را با فشار به جلو ببرد. خود به خود می‌توانند عمل کنند و دیگران را هم وارد این عرصه کنند. در مورد آموزش نیروهای علاقه‌مند صحبت کردند. از شناختن گروه مخاطبان و همین طور بحث اطلاع‌رسانی و نکته‌ای که دفعه قبل هم روی آن تأکید شد، ایشان مجدداً تأکید کردند که لطفاً بیایید و تجربه‌های مان را قلمی کنیم و نگذاریم تجربه‌ها گم شوند. تجربه‌هایی که امروز، در این دو سه ساعت بحث شد، واقعاً باید قلمی شود برای این که دیگران وقتی می‌خواهند کار را شروع کنند، اولاً بدانند چه کارهایی صورت گرفته، چه پیشرفت‌هایی حاصل شده، کجاها با شکست روبه‌رو شده تا از تجربه‌های هم بتوانیم استفاده کنیم.

خانم محفوظ از طرح «شیء خوانی» صحبت کردند. باز هم چون خودم یکی از شیفتگان کار با اشیاء و ابزار هستم، فکر می‌کنم یکی از زیباترین بازی‌های فرهنگی، بازی با اشیایی است که از گذشته مانده، نه اشیاء موزه‌ای. این اشیاء شاید قیمتی نداشته باشند. اشیایی که ابزار زندگی نسل‌های گذشته بودند و می‌تواند با خودشان پیام‌هایی را به نسل‌های بعد منتقل بکنند و امیدوارم که روزی این فکرشان که خیلی دارد به عمل نزدیک شود، کاملاً تحقق پیدا کند. من گذاشتم این خبر را آخر به شما بدهم ما باید جایی داشته باشیم که بچه‌ها وارد آن بشوند. و بتوانند به این اشیاء دست بزنند، درباره آن‌ها بپرسند و با این اشیاء بازی کنند و بخشی از فرهنگ گذشته را از طریق این اشیاء لمس کنند.

آقای یمینی‌نژاد، از بازی‌هایی که در کرج با

خانواده دور هم بنشینند و گل یا پوچ را به آن شیوه قدیم انجام بدهند. کاری که ما باید بکنیم، همین است؛ مناسب‌سازی این بازی‌ها با شرایط امروز تا بتوانند با رقبایی که امروزه در بازار به چشم می‌خورد، رقابت کنند.

دوستان ما در مؤسسه مام، مجدداً بعضی از برنامه‌های خودشان در ارتباط با آموزش و پرورش و ساعات بازی در فرهنگسراها را گزارش دادند و پیشنهادهایی داشتند برای دایر کردن ساعات بازی در مدارس، ایجاد زمین مناسب در پارک‌ها توسط شهرداری، برای اجرای بازی‌های سنتی، جشنواره بازی‌های سنتی و آموزش خانواده و استفاده از صدا و سیما برای توجیه مردم در مورد ارزش‌هایی که بازی‌های سنتی دارند. خانم هدیه شریفی، سؤالی را مطرح کردند که بسیار مهم است؛ یعنی واقعاً بازی ساعت‌رهایی و آزادی است. اگر ما این را به رسمیت بشناسیم، نباید قلابش را به هیچ چیز دیگری وصل کنیم. جایگاه بازی‌های آموزشی جداست. آن‌ها جای خودشان را دارند و در نظام آموزشی مطرح هستند، ولی ما نباید آن لحظه آزادی و رهایی را مقید به قید آموزش کنیم و باید بگذاریم که بچه از لحظات بازی‌اش لذت ببرد.

آقای اقبال زاده، در ادامه این بحث گفتند که بازی یک غنیمت است و یک فرصت استثنایی برای بچه و باید اجازه داد که از این فرصت، هر جوری که خودش دلش می‌خواهد، استفاده کند؛ بدون این که برنامه‌ریزی شده باشد تا کودک بتواند به آن لذت واقعی دست پیدا کند. آقای یمینی‌نژاد، توصیه کردند که اگر بازی‌ها را وارد روش تدریس آموزگاران و مربیان بکنیم، شاید آن‌ها خودشان بدانند که در چه زمانی در کلاس درس، از بازی‌ها استفاده کنند و بدون این که ساعت مشخصی در نظر گرفته شود، همه ساعات کلاس بتواند ساعات بازی باشد؛ بدون این که بچه حس کند که دارد آموزش می‌بیند. خانم فریده آسره، اشاره کردند به روش‌های تلفیقی که در آموزش و پرورش اجرا می‌شود و به ما این مژده را دادند که بازی‌های سنتی دارد در برنامه‌های دبستان و پیش دبستان، جایگاه خود را پیدا می‌کند.

آقای یوسفی، یکی از راه‌هایی که پیشنهاد کردند برای این که بازی‌های سنتی دوام بیآورند، در واقع عبور این بازی‌ها از کانال هنر و ادبیات بود. از دید ایشان، تجلی این بازی‌ها در قالب هنر و ادبیات است که می‌تواند به نوعی به دوام و بقای این بازی‌ها منتهی شود. آقای نوری، اشاره‌ای کردند که باز تأکید بود بر این که آزادی و رهایی نباید. نقض شود این که پای آموزش و پرورش به این بازی‌ها باز شود، می‌تواند این

بازی‌ها را از اصالت بیندازد و یا تلویزیون که اصولاً در واقع ضد این بازی هاست. در واقع، هرچه تلویزیون آزادی‌های بچه را محدود می‌کند، بازی‌ها آزادی و رهایی را برای بچه می‌خواهند و تلویزیون عملاً نمی‌تواند مروج چیزی باشد که ضد خودش است. خانم شریفی از تئوری‌های ریپوفسکی صحبت کردند؛ در مورد این که چیزی به تئوری‌های پیازه اضافه کردند، در موردنشانه‌ها. خانم مهدوی اشاره کردند به این که بهتر است بازی‌ها در ارتباط با توانایی‌های بچه‌ها انتخاب شوند. خُب، بچه‌ای که فرض کنید ناتوانی حرکتی دارد، نمی‌تواند فوتبال بازی کند. اگر ما بازی‌ها را طوری انتخاب کنیم که توانایی‌های بچه را تقویت کنیم، در واقع کمک کرده‌ایم که او اعتماد به نفس پیدا کند، نه این که او را در موضعی قرار بدهیم که به دلیل ناتوانی، نتواند در آن بازی مشارکت داشته باشد و برعکس، اعتماد به نفس او را نقض بکنیم. اشاره آخر آقای یمینی‌نژاد، این بود که بازی‌ها خود زندگی هستند و باید اجازه داد که خود زندگی جریان پیدا کند.

من فقط اجازه می‌خواهم که یکی دو نکته را به عنوان ختم کلام خدمت‌تان بگویم. دست‌کانون پرورش فکری درد نکند که کتاب بازی‌های محلی ایران برای کودکان و نوجوانان را چاپ کرد. ما این را به فال نیک می‌گیریم. بسیار طراحی جالبی دارد و بازی‌های بسیار خوب انتخاب شده‌اند. در آن حدی که من فرصت داشتم نگاهی گذرا داشته باشم، کتاب، تصویری است و بچه‌ها ممکن است کنجکاو شوند که احتمالاً بعضی از این بازی‌ها را انجام بدهند. شاید بعضی از این بازی‌ها برای شان شناخته شده نباشد، اشاره‌ای دارم به فعالیت‌های دفتر پژوهش‌های فرهنگی. آقای یوسفی گفتند که کارهای تئوریک باید انجام شود و واقعاً همین طور است. وقتی یک سال و چهار ماه برای مجله پل فیروزه، ویژه بازی‌های سنتی، به عنوان سردبیر مهمان تلاش می‌کردم مقاله پیدا کنم، با خیلی از کارشناسان بزرگ بازی‌های سنتی دنیا مکاتبه داشتم و حیرت کردم از این که این مقوله چه قدر در دانشگاه‌های آن‌ها جدی گرفته شده. ما پنج کتاب خریده‌ایم از بهترین تحقیق‌هایی که در مورد بازی‌های سنتی، در دانشگاه‌های مختلف انجام شده که در دست ترجمه است. می‌خواهیم با دیگر ایرانی‌ها سهیم شویم و ببینیم که آن‌ها که این قدر بازی سنتی دارند، چه قدر روی این بازی‌ها حساس‌اند و کار می‌کنند. متأسفانه، ما که سر گنج نشسته‌ایم، چه قدر بی‌اعتنا این کارهای عمیق فرهنگی را دور می‌اندازیم و طرد می‌کنیم. امیدوارم به زودی این کتاب‌ها بیرون بیاید. بخش بازی‌های سنتی دفتر

بکایی:

اگر نگاه انسان امروز را

در مورد بازی پی بگیریم،

برخلاف نگاه آموزشی

یا بحث وقت‌گذرانی

و خوش‌گذرانی، و

جنبه تفریحی را کنار بگذاریم

و بگویم از دیدگاه مدرن،

ما انسان‌ها برای ایجاد ارتباط

و تحکیم آن،

برای خودشناسی و

جهان‌شناسی

برای دیگرشناسی و

برای این که

جایگاه خودمان را مشخص کنیم،

به بازی نیاز داریم.

این بهترین دلیل و

علت پی‌گیری بازی هاست

گونگون ایرانی. خسته نباشید. خیلی ممنون شیرازی: ممنوم از خانم قزل‌ایاغ که این نکته را یادآوری کردند. اولین وظیفه کمیته بازی شورا، همکاری با مؤسسات گوناگون، مدارس، مهدکودک‌ها، بیمارستان‌ها و کانون اصلاح و تربیت و دیگر جاها به منظور برنامه‌ریزی کارگاه‌های آموزشی برای مربیان، آموزگاران، والدین و سایر کسانی است که با کودک و نوجوان سرو کار دارند. دومین وظیفه‌اش همکاری در تدوین جزوه‌های راهنما درباره بازی‌های سنتی، برای استفاده در مراکز آموزشی و پرورشی و فرهنگی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است که در این راستا، البته گروه دارد کار می‌کند که تا پایان خرداد ۸۳، این جزوه‌ها آماده شود. سومین وظیفه، همکاری در برنامه‌های تحقیقی مربوط به ریشه بازی‌های سنتی و پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی است. چهارم همکاری با رسانه‌های گروهی که واقعاً حقتش بود می‌گفتم که این همکاری با مطبوعات با رادیو و تلویزیون، انجام شده است؛ از طریق شرکت در میزگردها، مصاحبه‌ها، سمینارها برای اشاعه بازی‌های سنتی و لازم می‌دانم مجدداً این را بگویم که دوستانی که در این کمیته هستند، در مؤسسات مختلف فعالیت دارند. در واقع در خود شورا، دوستان و من هم همین‌طور. در حقیقت این جا ما علاقه‌مند و مشتاق بودیم که تجربیات دیگر دوستان را بشنویم. من یکی به سهم خودم ساکت بودم که ببینم دیگر دوستان چه تجربیاتی دارند. ما در پارک شفق، خانه هنرمندان و در همایش گرگان، برنامه‌هایی داشتیم و دیدیم مورد استقبال تمام کسانی که آن جا بودند، قرار گرفت. می‌خواهم این جا از خانم صدیق هم تشکر کنم که زحمت کشیدند و این خانم نخودی را که مال سبزه‌های عید است، درست کردند و به همه دوستانی که این جا بودند، هدیه دادند. متشکر.

بکایی: خیلی متشکر. من فقط این را اعلام کنم که نشست بعدی ما، هفته آخر فروردین ماه، با عنوان «نقش دختران و زنان در ادبیات داستانی کودک و نوجوان»، نتیجه تحقیق خانم معصومه انصاریان در کتابخانه مونیخ است. ان‌شاءالله که موفق باشید. با جمله کوچولوی خانم مهدوی، کار را تمام می‌کنیم.

مهدوی: من خیلی از این جمله لذت بردم. البته نمی‌دانم از کیست. می‌گوید: «دل با عشق بزرگ می‌شود، دست با تجربه و زندگی بازی دست و دل است.»

بکایی: دوستان خسته نباشید. متشکر از حوصله‌تان.